

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

دوشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۵۸ بهار: ۲۰ ریال

بیکار را بخوانید، در تکثیر و پخش آن بکوشید

- "ولایت فقیه" گشادترین کلاهی که بسرمردم ایران می‌رود! (۳) صفحه ۹
- نگاهی به مواد قانون اساسی (۲) صفحه ۸
- اخباری از مبارزات دانش آموزان صفحه ۱۱
- دولت ضدانقلابی، دشمن شوراهای انقلابی ۱۵

بیانیه سازمان بمناسبت:
انتخابات "شورای شهرها"

شوراهای دولتی:

یک عقب نشینی، یک فریب!

- هیئت حاکمه در حالی دم از تشکیل "شوراها" میزند، که نمایندگان واقعی خلق کرد را در شوراها و اتحادیه‌های دهقانی شان به جوخه اعدام می‌سپارد!
 - شوراهای دولتی، وسیله‌ای برای تحمیق و فریب توده‌ها توسط هیئت حاکمه است
- در صفحه ۲

موسی صدر، امل، چمران وباند او را بشناسیم

در صفحه ۵



در صفحه ۷

گرامی باد خاطره شهیدای قهرمان "آرمان خلق"

در صفحه ۴

چپش گاوگری

- پیوند مبارزات کارگران فاستر ویلر و ماشین سازی صنایع فولاد (اهواز)
 - اعتصاب و تحصن در پالایشگاه شیراز
 - از مبارزات کارگران شرکت تکنوکار:
 - گزارشی از تجمع کارگران بیکار در مقابل وزارت کار
- در صفحه ۱۶

نوحه سرائی و قیحانه

وزبونا نه رژیم
در مرگ پاسداران

در صفحه ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

نوحه سرانی و قیحانه وزبونه رژیم در مرگ پاسداران

با ردیگر خبرگرفته شدن ۵۲ پاسدار (وبقولی ۲۲ پاسدار) و بدنبال آن تبلیغات ونوحه- سرانی را دیونلو بیرون وزبانه های وابسته به هیئت حاکمه کوشش کرد تا موجی از احساسات کور توده های ناآگاه را برانگیزاند . این حادثه زمانی اتفاق می افتد که قریب ۲ ماه از یورش ارتجاعی هیئت حاکمه به کردستان می گذرد . مدتی که در طی آن کردستان به سرزمین آتش و خون تبدیل شده است . اما تجربه ای که توده ها علیرغم تبلیغات دروغین و فریبکارانه هیئت حاکمه کسب کرده اند ، پس از رزنده و گرانهاست ، چرا که در طی این مدت مشت هیئت حاکمه پیش بسیاری از هموطنان ستم دیده ، مایا زده است . امروز برای بسیاری از توده های ما آشکار گردیده است که بسیج دیوانه وار رژیم ، نه برای جنگ با پالیسیها ، نه برای مبارزه بر ضد مصیبت و نه برای آزاد کردن زنهای گروگان گرفته شده (بقول آیت- الله خمینی) ، بلکه برای کشتار خلق کرد ، برای باز پس گرفتن آزادی که با خون دل بیچنگ آمده ، بوده است .

در این مدت همگان شاهد بودند که چگونه شهرها و دهکده ها بمباران شده است ، (و چگونه در حین بمباران کردستان ، آمریکا موافقت خود را با تحویل ۲/۵ میلیارد دلار وسایل و تجهیزات جنگی به ایران اعلام کرده است !) چگونه داغ جنایت هولناک دهکده های "قارنه" و "گانی مام سبد" که طی آن ۷۰ زن و کودک بیگناه قتل عام شدند ، بر پیشانی هیئت حاکمه نقش بسته است و چگونه تیرباران و اعدام ددمشانه فرزندان راستین خلق در کردستان ، سردمداران رژیم کنونی را رسوا ساخته است . در طی این مدت کوتاه علیرغم توقیف مطبوعات مترقی و انقلابی ، علیرغم فشار سانسور و خفان ، ظاهرات روزمره خلق کردی علیه جنایات رژیم حاکمه در شهرها ، بگوش دیگر خلقهای ایران رسیده است و باعث تحسین مقاومت و پایداری این خلق دلیر شده است .

و امروز بهمین خاطر است که نوحه سرانی و قیحانه و فریبکارانه است چرا که در حالی این نوحه سرانی راسمی دهد که هر روز شاهد جنایات و قتل عامهای بی شمار خود هیئت حاکمه در کردستان هستیم و در مورد کشته شدن پاسداران نیز کسانی که با رهبری و آموزش انقلابی میتوانستند در کرا خلع قرار گیرند نه فذلق ، به اهرم انقلاب تبدیل شوند نه آلت دست فدا انقلاب . هیئت حاکمه که آن را رادربی مطامع آزمندان و ارتجاعی بقیه در صفحه ۱۴

شوراهای دولتی : یک عقب نشینی یک فریب !

۸ ماه پس از سرنگونی سلطنت پهلوی و استقرار رژیم حاکم در شرا بیتی که هیئت حاکمه با استفاده از انواع حربها - چه با توسل به فریب و تیرنگ و چه با بکار بردن زور و سرنیزه - کلیه ارگانهای حاکمیت توده ای را مورد هجوم و سرکوب سیاسی و نظامی قرار داده است ، با عقب نشینی در برابر خواست توده ها برای تشکیل شوراهای ، حربه نوینی بکار گرفته است : شوراهای دولتی ! چگونه است رژیمی که از همان اولین روزا استقرارش حتی قادر به تحمل کوچکترین حرکت اعتراضی توده ها - خواه صنفی و خواه سیاسی - نبوده است ، اکنون به یکباره هوادار توده ها شده و مزورانه سپردن کار مردم بدست خودشان را تبلیغ میکند ؟ چگونه است رژیمی که تاکنون اعتراضات بحق زحمتکشان بیکار را سرکوب کرده و میکند ، رژیمی که اتحادیه های دهقانی و شوراهای خلقی را درهم کوبیده و می- کوبد ، رژیمی که اعتراضات بحق همافران و درخواست آنرا برای تشکیل شوراهای و ایجاد ارتش انقلابی در هم شکسته است ... ناگهان از سر دوستی با خلق در آمده و خواهان نظارت توده ها بر اعمال خود شده است ؟! در واقع ، رژیمی که تا همین دیروز توده های خواهان شوراهای خلقی را "الاکتر" می نامید ، امروز که دستکاه عوامفریبی اش درباره "مجلس خبرگان" (که این روزها قوانین سرما به داری و ارتجاعی را دوجین دوجین تصویب میکند) در مقابل توده های آگاه افشا شده است ، مزورانه میگوید با قلب ماهیت شوراهای چهره خود را پنهان کند . این مسئله از جنبه دیگری نشان میدهد که آگاهی توده ها به آن حد رسیده است که خواهان دخالت در سر نوشت خویش هستند و هیچ رژیمی نمیتواند آنها را از دخالت در امور خویش باز دارد .

جنبش توده ها و حاکمیت توده ای

حال ببینیم شوراهای واقعی کدامند و رژیم کنونی ، در حال تشکیل چه "شوراهایی" است ؟ شوراهای بطور کلی عبارتند از دستگاه حاکمیت توده ها ، جنبش مبارزاتی خلقهای جهان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی نشان داده است که توده ها ، در سیر حرکت مبارزاتی خود ، دست به ایجاد تشکیلات توده ای مخصوصی میزنند . خصوصیت عمده چنین تشکیلات توده ای خواست بصورت شوراهای کارگران و دهقانان باشد خواه شورای سربازان و شورای شهر این است که مستقیماً متکی به اراده توده ها میباشند و به عبارت دیگر اعمال حاکمیت جنبش شوراهای عبارت از است از جنبه هرگونه قانونی که سرما به داران و امپریالیستها و بطور کلی رژیمهای ارتجاعی برقرار می سازند ، چنین حاکمیتی توده ها را بر علیه چپاولگران متشکل نموده و با تسلیم توده ها و انکسار مستقیم به اراده آنان ، حاکمیت امپریالیستها و جیره خواران داخلی آنها را (که از طریق ارتش ، ژاندارمری ، دستگاههای دولتی و غیره اعمال میشود) در هم شکسته ، با ممالک درآمدهای آنان بکنع توده ها و ... حاکمیت خلق را برقرار میسازند . در کشور ما نیز نظیر چنین شوراهایی ، چه قبل از قیام و چه پس از آن بوجود آمدند . در طول ۵۸ ماهی که در فاصله ۱۷ شهریور ۲۱ بهمن ۵۷ ، جنبش توده ای در اوج خود قرار داشت ، برای رهبری و هدایت مبارزات توده ای و تشکل بخشیدن آن در بسیاری از محلات ، شهرها ، ادارات و بطور محدودتر در برخی کارخانجات شوراهای و کمیته های رهبری اعتمایات و مبارزات توده ای بوجود آمد که تاثیر عظیمی در حفظ و تشکل و پیگیری جنبش انقلابی داشتند . نوعی از شوراهای خلقی نیز نظیر "کمیته های محلی" ، قبل از سرنگونی سلطنت پهلوی بوجود آمده که بعدها گسترش بیشتری یافت . در آن هنگام ، چنین کمیته ها و شوراهایی مستقیماً ورود و رو با رژیم پهلوی ، جنبش توده ای را بطور روزمره و آلتسته در ارتشباط و متناظر رهبری مذهبی هدایت میکردند . اما در شرا بیتی که دولت نوین میبایستی متشکل از همین ارگانهای توده ای باشد ، آیت الله خمینی دولتی تشکیل داد که عناصر آن نه تنها هیچ نقشی در امر رخد جنبش توده ها نداشتند ، بلکه سابقه فعالیت و سیاست نشان نداده بود ، که از هیچ کوششی برای جلوگیری از جنبش توده ای و حتی محدود کردن آن در چهارچوب همان سلطنت منفرجه پهلوی نیز فریادگاری نمیکنند . بدین ترتیب پس از سرنگونی سلطنت شاه قدرت دوگانه ای در کشور بوجود آمد : در آن سو دولت رسمی بازرگان ، متشکل از سرمایه داران لیبرال و وابسته و متکی بر ابزارهای سرکوب رژیم سابق نظیر دستگاه دولت ، ارتش و ژاندارمری و حتی بخشهایی از سواک واک ، و در این سواکهای توده ای که از درون مبارزات توده ها و قیام مسلحانه آنها جوشیده بودند .

بخشی از این ارگانهای توده ای (کمیته های امام) تحت رهبری روحانیون قشری و مرتجع ، گرچه تا مدتی جنبه های انقلابی خود را با سرکوب عناصر فدا انقلاب حفظ کردند ولی سیر حرکتشان در جهت ارتجاع و تثبیت حاکمیت دولت رسمی بود . بخشی دیگر نظیر کمیته های اعتمایات و رمنسندان ، ادارات دولتی و خصوصی و کارخانجات (نظیر کمیته اعتمایات صنعت نفت و ...) نیز پس از قیام به تدریج با از بین رفتن ، با سازش کردن و یا برخی به کمیته های صنفی تبدیل شدند ، اما آنچه که باقی ماند و نیز ارگانهای که بعداً بوجود آمدند (نظیر شوراهای شهر در کردستان ، اتحادیه های دهقانی در ترکمن صحرا و کردستان ، شوراهای واقعی کارگری در برخی کارخانجات و ...) اما مدهنده اعمال حاکمیت توده ای در مقابل دولت موقت بودند . در ارتش نیز همواره خواست توده ها و کارهای با شین ، تشکیل شوراهای

بقیه در صفحه ۳

شوراهای دولتی ، وسیله ای برای تحمیل و فریب توده ها است

بقیه از صفحه ۲ شوراهاى دولتى ...

سربازان و درهم شکستن ضوابط و معیارهای فدا انقلابی حاکم بر آن، برکناری فرماندهان مزدور سابق و ... بوده است. چیزی که رژیم کثونی را بشدت می ترساند اما توده های ارتشی، علیرغم فشار و سرکوب رژیم، حتی گامهایی نیز در راه تشکیل این ارگانها برداشته اند.

حرکت رژیم حاکم از همان روزا استقرارش در جهت نابودی شوراهاى خلقی، که منجر به وقایع خونین سنج، ترکمن صحرا و ... گردید، برانجام در حرکت فدا انقلابی ۲۶ مرداد (روز مزدور فرمان حمله به کردستان) ابدا دگسترده تری یافت. ارتش ضد خلقی "پاداران"، به سببانه ترین شکل کینه طبقاتی هیئت حاکمه کثونی را نسبت به توده های خلق کرده برای احقاق حقوق ملی خود بسیار خسته بودند، نشان دادند و در پی آمدن حرکت فدا انقلابی رژیم حاکم تا آنجا که میتوانست ارگانهای خلقی را در کردستان مورد هجوم و سرکوب مسلحانه قرار داد. مزدوران رژیم حاکم هر جا که رسیدند، اعنای اتحادیه های دهقانی را دستگیر، زندانی و اعدام کردند و شوراهاى شهر را نیز درهم شکستند.

این حرکت فدا انقلابی به معنای آغاز یک حرکت استراتژیک شعری بر علیه انقلاب و به مفهوم آن بود که رژیم حاکم دیگر قادر نیست قدرت متشکل توده ها را تحمل کند. در واقع این به معنای آن بود که رژیم حاکم برای سرکوب مبارزات توده ها، اعمال فیهر فدا انقلابی را در دستور روز خود گذاشته است.

شوراهاى دولتى: يك عقب نشینی، يك فریب!

حرکت توده ای وسیعی که دنبال فوت آیت الله طالقانی در سرانگشتور وقوع پیوست، تبلور یک واقعیت آشکار در اذهان توده ها بود: شوراها، این شعار در سرانگشتور پیچید و زنگ خطر را برای قدرتمندان حاکم بمباران آورد. اینان که تا همین دیروز شوراهاى خلقی را به زور سرنیزه درهم می شکستند به ناگهان "انقلابی" شده و ادعا میکنند که از همان ابتدا به فکر تشکیل "شوراها" بوده اند و حتی لایحه آن را هم به "شورای انقلاب" داده اند (۱). آنچه را که اینان تاکنون در مورد "شوراهاى" مورد نظرشان گفته اند، بخودی خود نشان دهنده ماهیت چنین "شورا"هاى است. مثلا وزیر کشور در یک مصاحبه (کیهان ۱۵ مهر) اظهار می کند که "شوراهاى" شمرح تمسین و عزل استانداران دارند! و چمران در یک مصاحبه تلویزیونی میگوید: "امل شوراها با بددقانون مملکت بگنجد. آن شوراهاى میتواند قابل قبول باشد که در حفظ قانون، حاکمیت دولت و انقلاب اسلامی کار کنند." (تاکید از ما است - کیهان پنجمشنبه ۱۲ مهر) و در ماده ۲۸ لایحه شوراهاى شهر گفته میشود که "شوراهاى شهر غیر قابل انحلال است، مگر در صورتیکه اندامهای برخلاف مصالح کشور و مخالف وظایف و تکالیف شورا انجام گیرد." (کیهان ۷/۴). از تمام این نقل قولها این مسئله بر می آید که رژیم حاکم، شوراها را به عنوان وسیله ای برای حفظ و تثبیت حاکمیت ضد خلقی خود می خواهد و حتی آشکارا اعلام می کند که در صورت فرار گرفتن "شوراها" از "حدود وظایف" خود، قادر به تحمل آنها نخواهد بود.

حتی اگر به این نقل قول ها توجه نکنیم، تصویب اصل ولایت فقیه، که خود آشکارا نقض حاکمیت توده ای است، بخودی خود موضع هیئت حاکمه را در قبال شوراها نشان می دهد. تازه این مسئله نیز قابل توجه است که با وجود اینکه مدت کوتاهی به انتخابات شوراهاى شهر نموده است هنوز حدود وظایف و اختیارات آنها تعیین نشده و وزارت کشور تا به پهنه نامعلومی محول کرده است و گویا انتشار این وظایف و اختیارات پس از انتخابات انجام خواهد شد! در واقع هیئت حاکمه از مردم میخواهد که نمایندگان خود را برای ارگانی انتخاب کنند که تکالیف و وظایف آن هنوز روشن نشده است!

★ ★ ★

اکنون با آنچه که درباره ماهیت شوراهاى دولتى (شوراهاى شهروده و استان) گفتیم و در - با فتنه آنچه که دولت تمام شوراها تبلیغ میکند و در این راه احساسات و تمایلات پاک و انقلابی توده ها را نسبت به شوراهاى واقعی بازی می گیرد، در واقع شکل فزاینده و قلب شده شوراها و شبیه جدیدی برای تحمیل توده ها و مقابله با خواست واقعی آنهاست.

آیا کمونیستها می توانند در این شوراها و انتخابات آن شرکت کنند؟

بطور کلی لازم به تذکر است که کمونیستها هیچگاه بخاطر ماهیت دستگای بورژوازی که دولت - های ضد خلقی به آنها اجازه فعالیت می دهند، از شرکت در آنها امتناع نمی کنند. کمونیستها در هر جایی که توده ها هستند همواره بایستی حضور داشته باشند و از ترسبم همان دستگای ماهیت دولت بورژوازی را برای توده ها افشا کنند. بطور نمونه می توان از انتخابات مجلس خیرگان نام برد که ما نیز علیرغم آگاهی بر ماهیت ارتجاعی آن و تبلیغ و ترویج در این زمینه، به شرکت در آن اقدام کردیم تا از این طریق نیز به توده ها نشان دهیم که بورژوازی قادر به پیا سکوئی به خواستهای آنها نخواهد بود. ولی در شرایط کنونی، موقعیت بکلی متغی با دوره انتخابات مجلس خیرگان در سرانگشتور کمفرماست. در هنگامیکه ما در انتخابات مجلس خیرگان شرکت می کردیم، انقلاب سرآرام و مبارزات توده ها در تمام نقاط، اشکال مخالفت آمیز خود را طی می کرد. علیرغم تعرضهای تاکتیکی رژیم حاکم به جنبش انقلابی موجود در کشور هنوز امکان فعالیت و تبلیغات علنی بطور نسبی ای برای کمونیستها و نیروهای مترقی از میان نرفته بود. لیکن در شرایط حاضر جنبش توده ای در پیشرفته ترین بخش خود یعنی کردستان به تعارض مسلحانه ای که از سوی رژیم تحمیل گشته، کشانده شده است و در پی آمدن تعرض و تهاجم استراتژیک، تمام آزادیهای دموکراتیک مطبوعات مترقی، سازمانهای جب و مترقی و ... مورد هجوم و سرکوب قرار گرفته اند. در شرایطی که رژیم کمونیست ها را بحریم تبلیغ نظرات و شرکت در مبارزات توده ای دستگیر

چماق بدستان رو در روی

دیپلمه های پیکار

ممسنی:

روز اول مهر ماه عده ای از دیپلمه های پیکار برای درخواست کار به فرمانداری و اداره آموزش و پرورش مراجعه میکنند، که طبق معمول بازن تهمت و مارکهای رایج، آنها را سر - مید و مانند. در اثر این درخواست حق طلبانه فرماندار و رئیس آموزش و پرورش، که برخی از این آقایان از اعضای مهم حزب رستاخیز نیز بودند قهر کرده! و شهر را ترک میکنند. دیپلمه ها نیز کلید ادارات را بر میدارند. پس از این جریان گروهی از بازاریان که در سایه جمهوری اسلامی به خواستهای محدود تنگ نظران نشان رسیده اند بر علیه دیپلمه ها دست بکار شدند. دیپلمه ها روز بعد هنگام خواندن قطعنامه خود توسط عده ای چماق بدست که بوسیله رئیس کمیته اسلامی شهر تجهیز شده بودند و شعار: کمونیست نابود است، اسلام پیروز است، می دادند، مورد حمله قرار گرفتند. در این حمله فالانزهای چماق بدست، عده ای از دیپلمه های پیکار دستگیر شدند ...

این تهاجم ضد انقلابی موجب عکس العمل شدیدی در بین مردم گشت، تا جایی که آنان خواستار انحلال کمیته و اخراج رئیس آن شدند.

عکس العمل و تظاهرات مردم، علیرغم اینکه گلوله به سمتشان نشانه رفته بود، بدون ترس و راهمه ادامه یافت و سرانجام مرتجعین مجبور به آزاد کردن دیپلمه های دستگیر شده گردیدند.

پس از حمله چماق بدستها آقایان فرماندار و ... به شهر بر میگرددند، آنان در مسجد شهر تلاش می کنند تا وانمود کنند، که دیپلمه ها آشوب طلب هستند و ... ولی مردم که شاهد حمله اوباشان به دیپلمه ها بودند قضاوت خود را کردند و اینک اکثریت توده های زحمتکش و دانش آموز کمیته انقلاب اسلامی را بعنوان کانون ارتجاع در شهر خود می شناسند. ■



■ - حاج حمزه معاون وزارت کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی ادعا میکند که علت تاخیر در احضار شوراها این بوده است که در لایحه مرسوم تقسیمات کشوری رعایت نشده بود! (کیهان ۲۸ / ۶ / ۵۸)

برگزاری مراسم چهارم شهدای مقاومت سقز

۵۸/۷/۱۵ یکشنبه

روز یکشنبه ۵۸/۷/۱۵ چهارم شهدای مقاومت سقز، طبق اعلام قبلی قرار شد ساعت ۳ بعد از ظهر مردم جلوی مسجد جامع جمع شده و از آنجا عازم قبرستان شهر شوند. ساعت ۳ مردم جمع شدند. شمارها و پیش تعیین شده بود در میان جمعیت تکثیر شد. مضمون برخی از شعارها چنین بود:

"با سارقد خلقی اخراج باید گردد، فعالیت تنبائی آزاد باید یزگردد."
"خلق کوه پیروز است، ارتجاع نابود است"
"ارتجاع، آمریکا، دشمنان خلق ما"
"کوردستان، کوردستان، گورستانی فاشیستان"
"توب، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد، تا کتب خود مختاری نهفت ادا ما دارد"
بلاکاردهائی در رابطه با مسئله ملی، هجوم پاسداران و شهدا توسط جوانان حمل میشد.

بمرور به تعداد جمعیت اضافه میشد، در ضمن راه سرودهای (ای رقیب، شهیدان، شیخ، عزالدین سرور است و...) خوانده شد. جمعیتی غروشان با کینه‌ای زائدالوصف نسبت به دشمن در خیابانها بحرکت در آمد و نمائشی بود از قدرت خلق که پشت دشمن را میلرزاند. مضمون بعضی از شعارها در محکوم کردن جاشا و تهدید آنها بقتل و تنبیه بود. در ضمن شعار مرکز بر خلقی، مفتی زاده و..... داده میشد.

در نزدیکی قبرستان تعداد جمعیت بیش از ۲۰۰۰ نفر بود. پیش از ۳۰ قبرها پارچه‌های قرمز پوخته شده بود. مدای گریه و شیون از هر طرف بگوش می‌رسید. تا اینکه جمعی از جوانان در گوشه‌ای سرودای شهیدان را خواندند. بعد از آن پهلای از طرف هواداران سازمان خوانده شد و بعد پیام حزب دمکرات شاخه سقز قرائت شد.

بعد از پایان مراسم جمعیت متشکل از جوانان کهنه شده و راهی شهر شد. باز همان هیجان و همان شعارها، شمارهای زیادی در تاشیه و پشیمانی از بارتیزانها خوانده شد. مراسم در ساعت ۷ بعد از ظهر در جلوی مسجد جامع به پایان رسید. این نمایش قدرت توده‌ای که خواهان حقوق از دست رفته خویشند، مشت محکمی بود بردهان دولت فداخلقی که توسط خلخالی جلاد اعدام کرده بود. هرگونه راهپیمایی و تجمعات و تظاهرات در ۵ شهر کوردستان ممنوع است و شدت سرکوب میشود.

" درود بر شهدای انقلاب "

" مرگ بر دشمنان خلق "

★ ★ ★

زندانی و شیراران می نمایند. ... آیا میتوان همان تاکتیک مجلس خبرگان را در پیش گرفت؟ پاسخ ما این است که چنین روشی در شرایط کنونی، امکان ناپذیر و غیرمجاز است. در شرایطی که کمونیستها و نیروهای انقلابی ریفنرا را خنثی و سرکوب رژیم کامیونیست می‌کنند، و هیئت حاکمه با هجوم خود به آزادیهای دموکراتیک مجاری فعالیتها را محدود کرده و آنها را به سمت فعالیتها مخفی و زیرزمینی سوق داده است، در هنگامیکه کمونیستها، در کنار خلق کرد، مورد سرکوب و سرکوب مسلحانه ارتش و "پاسداران" قرار می‌گیرند و دسته دسته به جوخه‌های اعدام سپرده میشوند، و بالاخره در زمانیکه آنها موظفند بطور فعال از جنبش مسلحانه خلق کرد دفاع نمایند و همزمان با آن حفاظت این جنبش را در برابر سرکوب و برای توده‌ها تبلیغ نمایند و ... آری در چنین شرایط و موقعیتی، کمونیستها نمیتوانند شرکت در جنبش انتخاباتی (انتخابات تئورهای شهر) را مجاز شمارند. آنها نمی‌توانند در همان زمان که می‌بایست در کنار خلق کرد، از موجودیت تئورهای و اتحادیه‌های واقعی دهقانی آنها در برابر توده‌ها و غیرمسلحانه رژیم حاکم، با تمام قوا دفاع نمایند، در انتخابات این چنانی "تئورهای شهر" هیئت حاکمه نیز شرکت جویند.

ارتجاع حاکم، با آنها هم‌خویشانه آزادیهای دموکراتیک و نهادهای مترقی و انقلابی و محدود کردن مجاری فعالیت علنی آنها، که بطور همزمان با آنها هم‌مسکانه به جنبش خلق کرد و تحصیل یک جنگ ضد انقلابی و غیرعادلانه به آنها صورت گرفته است، عملاً راه چنین روشی را (شرکت در انتخابات "تئورهای شهر" یا در واقع همان شوراهای دولتی) محدود کرده است. از اینرو شرکت در جنبش انتخاباتی، جز آنکه به توجهم توده‌ها بیشتر از یاد و جنبش انقلابی را تضعیف نماید، نتیجه دیگری در بر ندارد. کمی نیست با به واسطه ترسین شکلی دست به فعالیت افشاگرانه در برابر هیئت این شوراهای و اهداف فرار رژیم از پیش کشیدن آنها و شرایطی که این انتخابات در مرتبه آن صورت می‌گیرد و ... در میان توده‌ها، یزنجیب و آگاهان اینها از نقش و ماهیت شوراهای واقعی، اهداف توطئه‌گرانه و فریب کارانه هیئت حاکمه را کمتر از آنچه پیش از این در آنها آشکارا نمایند، فقط چنین فعالیت تلافی است که میتواند، دایره موفقیت هیئت حاکمه را در فریب و جذب توده‌های ناآگاه به سمت خود از طریق این "شوراهای هرچه بیشتر تنگ و محدود نیاید و نقشه‌های ریاکارانه و ضد انقلابی آنان را در طرح چنین "تئورهای" هائی بتدریج نقش بر آب نماید.

شوراهای دولتی را هرچه بیشتر افشا و طرد نمائیم!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۸/۷/۱۶

گرامی باد خاطرۀ شهدای قهرمان "آرمان خلق"

هفدهم مهرماه اسامی مصادف بود با هشتمین سال شهادت پنج تن از رزمندگان دلیر "آرمان خلق". رفقای شهید: همایون کتیرائی، "هوشنگ ترنگ"، "بهرام طاهرزاده"، "ناصر کریمی"، "ناصر مدنی". گروه جاوید "آرمان خلق" با اعتقاد بکار توده‌ای (دروستوها) برای تهیه مقدمات کار و آمادگی و تدارک، در زمستان سال ۴۹ دست به مصادره سلاحها بآنگ زده و پس از یک مصادره موفق، در یک عمل ناموفق، دو تن از رفقای شهید "بهرام طاهرزاده" و "ناصر کریمی" دستگیر شدند.

جلادان ساواک برای دستیابی به باقی‌مانده‌های گروه این دو رفیق را تحت شکنجه‌های قرون وسطائی ای قرار داد و در آزار و اذیت فشار بر آنان از هیچ عملی کوتاهی ننمودند. متعاقب آن دستگیری، به دلیل نبود تحریر به کارمندی و عدم رعایت جنبه‌های امنیتی از جانب رفقای گروه، دو رفیق دیگر یعنی ناصر مدنی و هوشنگ ترنگ کل در حین سرزدن به یک خانه لورفته (که از قبل اجاره و مدتی رها شده بود) دستگیر شدند. شکنجه‌های وحشتناک ساواک برای یافتن رفیق کتیرائی و سایر رفقای گروه، در مقابل مقاومتها و این پیکار جوانان را آزادی و استقلال مبین ره حاشی نیست و غایت رفیق همایون کتیرائی و یکی دیگر از رفقای گروه برادرش بی احتیاطی دیگر دستگیر و تحت شکنجه‌های قرون وسطائی قرار گرفتند.

آری، شاه جلاد و دستگاههای سرکوب

یادشان گرامی
و خاطره‌شان بر قفسه‌ها

موسی صدر، امل، چمران و باند او را بشناسیم

جزایری و عده‌ای دیگر در سال ۲۶ مجله مکتب اسلام را برپا داشتند. (برادر موسی صدر، سید رضا صدر نام دارد که باصطلاح "آخوند روشنفکری" است و امام جماعت مسجد امام - حسین واقع در میدان فوزیه است و در دستگاه شریعت‌مداری و خوانساری آدم معتبری است. سید رضا صدر که همزمان با جنگ اکتبر ۷۳ مجلسی در تهران به حمایت از اعراب و در حضور سفیر عرب تشکیل داد، حدود یکسال پیش در ارتباط با "جمع آوری کمک برای شعیان لبنان" از طرف "علمای ایران" به لبنان رفت و برخی از مقامات ایرانی و لبنانی از او دیدن کردند. سرنوشت پول جمع‌آوری شده را هم در پایان همین مقاله خواهید خواند). پیش از موسی صدر، رهبری شعیان را شخصی بنام "عبدالحسین شرف‌الدین" به‌عهده

ازدواج و طلاق و غیره، به‌عهده محکمه شرعی هر طایفه است. بدین ترتیب رئیس مذهبی هر طایفه پیش از آنکه رهبر مذهبی معنای معمول در ایران باشد (که تا حد زیادی دین از سیاست جداست) (۲) نماینده مستقیم همین رژیم طایفه‌ای و مانعی در راه مردم برای خروج از این چهارچوب می‌باشد. شعیان لبنان که وسیع‌ترین توده فقیر لبنان را تشکیل می‌دهند و تعدادشان به بیش از ۲۰ درصد کل جمعیت لبنان (از لحاظ تعداد بیش از هر طایفه دیگر) می‌رسد در شهرهای شرقی لبنان (در منطقه بقاع و بعلبک و هرمل) و نیز در شهرهای جنوبی صور و صیدا

باروی کارآمدن هیئت حاکمه جدید در ایران نام سید موسی صدر، سازمان امل و دکتر مصطفی چمران در رسانه‌های دولتی زیاد آمد و گفتگوهای مختلف درباره آنان را پیچ گشت که هنوز هم ادامه دارد. در این مورد ما طی دوسه شماره از پیکار می‌گوئیم اطلاعات موثق و مستندی را که در این باره داریم، برای آگاهی نیروهای مبارز خلق منتشر کنیم. پیش از این در شماره ۱۵ پیکار بطور مختصر دکتر چمران را معرفی کردیم و در چند مورد دیگر، بهمان‌بشاهی به توضیح‌هایی که بدست او و هم‌دانش علمی گشته اشاره نمودیم. مردم ماحق دارند و باید به باره ایشان و سوابقشان بیشتر بدانند تا بفهمند که چه آتش‌مسمومی برای نابودی انقلاب زحمتکشان میهن ما بوسیله امپریالیسم و ارتجاع پخته و تدارک دیده شده است. این مقاله در سال ۱۳۵۵ بوسیله یکی از رفقا که در لبنان بوده تهیه شده است و اکنون که انتشار خارجی می‌یابد، شباهتی ندیدیم که انتفاء آنرا تغییر دهیم تنها در برخی جاها برای توضیح باورنی‌های جدیدی اضافه شده که با (۳) مشخص کرده‌ایم.

★ ★ ★

حوادث لبنان و تشدید هر چه بیشتر فسادها، پلاریزاسیون آشکاری را در صفوف نیروهای موجود در لبنان و در منطقه ایجاد کرد. از جمله نیروها و یا گمانیکه مواضع بینابینی و موزانه شان بیش از پیش آشکار شد به پیوستن نهایی و آشکار شدن به صفوف دشمنان خلق منجر گردید، موسی صدر و دار- و دسته او است. اما او کیست و چگونه رئیس شورای عالی شعیان شده، پایگاه او بطور عام در کجاست، چه نقش‌هایی را از ابتدا تا بحال به‌عهده داشته و قدرت فعلی و نقش و فعالیت او چیست؟

مقدمتاً میدانیم که جامعه لبنان بر طبق قانون، به طوایف مذهبی متعددی (۱۶ تا) تقسیم شده که شعیان سومین طایفه را از لحاظ اهمیت تشکیل می‌دهند. در درجه اول مسیحیان مارونی و در درجه دوم مسلمانان سنی و سوم شعیان. این تقسیم‌بندی طایفه‌ای در تمام شئون مادی و معنوی مردم تاثیر می‌گذارد و است و بطور کلی منافع مردم تا حدود زیادی منوط به وابستگی آنها به طایفه‌شان می‌باشد. برای مثال قوانین مربوط به طرح‌های عمرانی مناطق (کشاورزی صنعتی، خدمات و غیره)، استخداام در ادارات دولتی و ارتش، قراردادهای مربوط به خرید محصولات و... بر اساس اینکه چه طوایفی از آنها بهره خواهند برد - فرق میکند. توزیع کرسیهای مجلس، توزیع وزارتخانه‌ها و مقامات عالی و مهم آن و بویژه ارتش بر اساس نوع طایفه تقسیم می- شده که مسیحیان عمدتاً و بویژه مسیحیان مارونی بطور قانونی از امتیازات چشمگیر و حتی مطلق برخوردارند. برعکس دیگر طوایف که گاه حتی از داشتن شناسنامه هم محرومند (۱) تا چه رسد بحق اشتغال و تحصیل... علاوه بر اینها، قوانین مدنی مانند ارث و

● نقش موسی صدر در لبنان چه بود و کدام طبقه را نمایندگی میکرد؟

● روابط او با دست راستیهای لبنان و رژیم های ارتجاعی منطقه از رژیم شاه گرفته تا سعودی و مراکش

● هدف از ایجاد "جنبش محرومین" و سازمان "امل" چه بود و چمران چه نقشی داشت؟

● پولی که در ایران برای کمک به شعیان لبنان جمع آوری شد و تحویل موسی صدر گردید چه شد؟

داشت. او بیشتر اهل درس و کتابت و تاسیس مدارس و جمعیت خیریه بود و کمتر به فعالیت‌های سیاسی و تشکل شعیان و غیره میپرداخت. خانواده صدر در ایران با خانواده شرف‌الدین در لبنان دارای نسبتی خانوادگی بودند و موسی صدر که در زمان شرف‌الدین به لبنان آمده و جای خود را در دستگاه او باز کرده بود، پس از مرگ او جانشین او شد و با فعالیت و بخصوص روابط پنهان و آشکاری که با جناحها و زعمای لبنان (یعنی فئودالها و سرمایه‌داران و رئیس جمهور و غیره) داشت توانست در رأس یک شورای باصطلاح انتخابی برای شعیان قرار گیرد. آنطور که در همان زمان انتخاب او بعنوان رئیس شورای عالی شعیان (در حدود سال ۶۵) معروف بود. رژیم لبنان برای آنکه او انتخاب شود و نه کسی دیگر، بوسیله انبادهای خود دست به کوششهای فراوان زد. غیر از تبلیغات، حتی برخی از مسیحیان را بترسیمی به محل شورا فرستادند تا بفع موسی رای بدهند. بدین ترتیب موسی صدر، هم صدای برخی روحانیون مبارز مترقی مخالف خود را خاموش کرد و هم آخوندهای رقیب را از میدان بدر برد. در انتخابات بعدی که در سال ۷۵ صورت گرفت و دست‌کم از سندهای گذشته نداشت او تقریباً بعنوان رئیس مدام العمر شورای عالی شعیان "انتخاب" گردید. شایان ذکر است که مقام ریاست شورای عالی شعیان (مثل ریاست طوایف مذهبی دیگر) مقامی رسمی است که از دولت حقوق و امتیازات خاصی را دریافت می‌دارد، بهنگام سفر مورد استقبال با بدرقه رسمی قرار می- گیرد و همیشه با اسکورت و پرچم لبنان حرکت میکند.

و برخی از مناطق فقیرنشین بیروت مثل شیاخ و نیعه و... ساکن هستند. جامعه شعیه لبنان در سالهای اخیر برخلاف شرایط نامساوی اقتصادی و ستم طبقاتی (فئودالی و سرمایه-داری) و طایفه‌ای که بر آنها روا داشته می‌شده و نیز در نتیجه حملات مداوم اسرائیل به جنوب، که منجر به تلفات جانی و مالی فراوان برای آنها و مهاجرت آنان از منطقه ای به منطقه دیگر شده است، در شرایط پر- تلاطم و انقلابی فزاینده‌ای بسر برده و به همین دلیل سازمانهای چپ و مترقی (بطور عمده کمونیستها و یمنیها - بخت لبنان) - بین شعیان نفوذ قابل توجهی دارند.

اکنون ببینیم موسی صدر که ریاست شورای عالی شعیان (ریاست طایفه شعیه) را به‌عهده دارد کیست؟

حدود ۲۰ سال پیش موسی صدر از ایران به لبنان رفت. پدر موسی صدر، آیت‌الله صدر مجتهد معروفی بود در قم و هم‌طراز بروجردی. خود موسی صدر باصطلاح "طلبه روشنفکری" بود که بانام مکارم و مرتضی

(۱) - لبنانی‌های مسیحی که از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی در آمریکا و استرالیا و... ساکن شده و فرزندان شان رنگ لبنان را ندیده‌اند شناسنامه لبنانی هم دارند، اما روستایان و قبایل عرب "وادی خالد" (منطقه‌ای در شرق لبنان) و بسیاری دیگر از کردها و اقلیتهای دیگر از داشتن شناسنامه محرومند، می‌باید که تعداد مسیحیان کمتر از تعداد غیرمسیحیان بشود. (از ۱۹۴۵ تاکنون در لبنان سرشماری نشده است.)

(۲) - البته این مال چندسال پیش است، حالا که "ولایت امپریالیه می‌باشد".

۴۰۰ نفر، سخنرانی کرده و شور را مورد حمله قرار می‌دهد. شور برای توضیح مسائلی که مدیران در مورد آتش‌سپازی کرده بودند، ایشان وقت می‌گیرد و روز بعد در جلسه‌ای که در رشت تشکیل می‌شود، شرکت می‌کند. در آن جلسه اشراقی می‌گوید: «اساساً شوراً مورد تأیید امام نیست، بخصوص شورای شما که اساساً مدافع غیر اسلامی است، و در آن گفته شده شور باید بر کارهای مدیریت نظارت داشته باشد». عفاشورا در جواب می‌گویند، شما به عملکردهای شور توجه کنید و اشراقی خدا را رگرمی‌گوید: «در برخوردی که با شوراهای دیگر داشتیم، اغلب کارشکن هستند» وی همچنین درباره پاکسازی ساواک‌پها از کارخانه می‌گوید: «اگر پاکسازی شود، به کار شرکت ضربه می‌خورد، اصلاً اینها (ساواک‌پها) دیگر ضربه خود را خورده‌اند و رفتار روی این مطلب صحیح نیست». حرف‌آش را بشنایم: «شما باید در جهت مدیریت با شید و اگر نه مورد تأیید امام نیستید». (توجه کنید این همان اشراقی است که به اصطلاح با ضربه بر سر عدم پاکسازی شرکت نفت اختلاف داشت، حالا چرا در اینجا مدافع ساواک‌پها از آب درآمده، معلوم است. هدف در اینجا کوبیدن کارگران است) بدین ترتیب می‌بینیم روحانیت مشروعه طلب امروز دست در دست سرمایه داران برای خفه کردن صدای حق طلبانه کارگران می‌کوشد، آنها را خدایانقلابی می‌داند، چون سرمایه داران را اذیت می‌کنند و... مدافع ساواک‌پها است چون نفع سرمایه داران در همین است. او این نقش را از گذشته تاریخی خویش به ارث برده است. دیروز در خدمت خانها و اربابها و در مجالس آنها بود، بوده، روستائی را با ترساندن از جهنم وادار می‌کرد شیره جان را در اختیار ارباب بگذارد. برای توجیه روابط فئودالی مدها مسئله فقهی درست کرده بود (رجوع کنید به رساله‌های عملیه) امروز هم همان کار را می‌کند به کارگران می‌گوید: «شورایتان غیر اسلامی است». چرا؟ «چون بر مدیریت نظارت دارد». «چون» به ساواک‌پها کار نداشته باشد. چرا؟ «چون» به شرکت ضربه می‌خورد! اما دستور می‌دهد کارگران مبارز را اخراج کنند... برآستی که روحانیت مشروعه طلب با نشستن تپل دست بورژوازی چه خوب خود را پیش زحمتکشان افشا می‌زند. کارگران و دهقانان و تمام زحمتکشان حق دارند که بگویند آقایان به این کارها بپایان ادا مدهید! چرا که ما که از چهاره‌تان فرو می‌افتد و ما به حقایق آشنا تر می‌گردیم!

در حال حاضر اگرچه شور از پشتیبانی اکثر کارکنان برخوردار است، اما با خطر جدی روبروست و چنانچه پیداست مدیریت تصمیم دارد عده‌ای از عناصر فعال شور و نیز کارگران و کارمندان مبارزی را که مورد تأیید غلبه کارکنان هستند، اخراج نماید. اما سرمایه داران و روحانیون هم دست آنها را این اعمال قند - کارگری خود طرفی نخواهند بست. البته از آن کارگران است. این کارگران و زحمتکشان هستند که سرانجام زمام امور را بدست خواهند گرفت و سرمایه داران تحت هربوشی که عمل کنند، فرجامشان شکست و نابودی است. حال این پوشش اسلام با تدبیرهای دیگر، در ماهیت امر که همان استعمار و غارتگری سرمایه داری است تنبیری نمی‌دهد. ■

بود و فرصت طلبی زیرکانه‌اش آنطور که مسافع خود و طبقه‌اش ايجاب می‌کرد حتی به بازاریهای سیاسی پرداخت و با باعوا مغربیه‌هایی به جلب نظر مردم دست زد. از جمله اعتصاب غذای پرسرو صدائی که در تابستان ۱۹۷۰ ظاهراً بنفع روستاهای جنوب که در معرض حملات اسرائیل قرار داشتند برآه انداخت که منجر به تأسیس صندوق کمک به جنوب گردید و در واقع وسیله‌ای برای برتر شدن جیب عده‌ای شد. او باندی از وکلای شیعه در پارلمان با خود داشت، بر سر زعامت شیعیان با رئیس پارلمان که یک فئودال بزرگ شیعه است در کشاکش بود، گاه با رئیس جمهور و با این و آن نخست وزیر در می‌افتاد، با مقاومت فلسطین - که بر پرستیژ سیاسی‌اش روز بروز افزوده می‌شد - در محبت می‌باخت. در اواخر سال ۷۲ که دیگر هوا برای دست راستی‌ها پس بود و لبنان در واقع خود را برای یک جنگ شدید داخلی آماده می‌کرد و تشادها دیگر به تشار و انفجار نزدیک می‌شد، او نیز سوار بر موج شده، با توده‌های فقیر شیعه که مدائشان هردم بلندتر می‌شد گاهی اوقات همدا می‌گشت و پشاپیش آنها راه می‌افتاد تا راه آنها را در موقع لزوم بتواند کج کند (گفتیم گاهی اوقات، زیرا آنجا شیکه اعتراض مردم شکل ثخونت آمیز می‌گرفت مثل تظاهرات ما هیکران شرکت پروتشتین در شهر صیدا (۲) با تظاهرات وسیع دهقانان توتونکار جنوب که مستقیماً علیه فئودالها بود و چند روحانی مبارز هم با آنها همکاری می‌کردند! او در نهایت مد (ادامه دارد)

(۱) - مادی قطب زاده درباریس و دکتر ابراهیم بزیدی (گرداننده) انجمن اسلامی و دار و دسته، پیام مجاهد در آمریکا، از این کسان بودند. مادی طباطبائی خواهر زاده‌اش که یکی از مسئولین انجمن اسلامی دانشجویان - گروه فارسی زبان - در آلمان می‌باشد، از این قماش است.

(۲) - در همین تظاهرات یکی از رهبران ملی و مبارز لبنان بنام "معروف سعد" به شهادت رسید

بقیه از صفحه ۱۵ دولت ضد انقلابی

از موارد اختلاف دیگر شور با مدیریت جدید، ورودی‌سداران - که همان نیروی ویژه هستند - به کارخانه‌است. تاکنون حفاظت کارخانه به عهده شور بود، اما مدیریت کارخانه به بهانه اینکه حفاظت کارخانه ضعیف است تقاضای ۲۵ نفر پاسبان را نمود که از اول مهر ماه در کارخانه مستقر شده‌اند. این موضوع مورد اعتراض شدید شور و کارکنان قرار گرفت.

مدیریت از راه رسیده، در حالیکه از رسمی شدن احکام قراردادی ده‌ها نفر از کارگران و کارمندان با وجود بختنامه صریح دولت سر باز می‌زند، خود به طور دلخواه و بی توجه به نظر شور و سرپرستان اقدام به صدور احکامی برای نزدیکان و نورچشمیان نموده است.

روشنه میرزا، آیت الله اشراقی، نماینده رسمی امام که گویا برای بررسی مسائل گیلان به رشت آمده بود، از طرف مدیران جدید به کارخانه دعوت می‌شود. وی ضمن گشتی در کارخانه ساعت ۵ بعد از ظهر برای عده‌ای نزدیک به

خانه موسی صدر (با کاخ او) در مقر شورای عالی شیعیان (المجلس الشیعی الاعلی) فرار دارد که در "حازمیه" یکی از لوکس ترین مناطق مرتفع بیروت و در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری و کاخ رئیس پارلمان واقع است. از ابتدای احراز مقام ریاست مجلس، او همواره روابط خود را با جناح‌های راست لبنان، بخصوص مسیحی‌های دست راستی حفظ می‌کرد و برعکس با جناح‌های مترقی لبنانی چه مسلمان و چه مسیحی روابط خوبی نداشت. او هر چند گاه از ایران و سعودی و مغرب و دیگر کشورهای ارتجاعی دیدن می‌کرد و با شاه و فیمل و ملک حسن و دیگر مرتجعین - ملاقات می‌نمود، با بدعت جناح‌ها و سازمان‌های مذهبی مسیحی و اسلامی، برای ایراد سخنرانی به اروپا و غیره سفر می‌کرد. روابط او و کمک‌های که او در این سفرها با مصلح برای کارهای خیریه دریافت می‌کرد، از سلاطین و امیرای نفت و از سرمایه داران و مرتجعین عرب و غیر عرب بود و نیز از سرمایه داران و تجار شیعه لبنانی در افریقا و همچنین از سرمایه داران لبنانی و ایرانی مقیم خلیج فارس. او در سفر به اروپا از دیدار با انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی هم غفلت نمی کرد و رنگ ایرانی و با اصطلاح مسلمان مترقی بودن را سعی می‌کرد برای خود نگه دارد و طرفدارانی هم از قماش خود در بین آنها داشت و با میگرد (۱) او در لبنان به تبلیغ رفرمیس، همزیستی و برادری (همزیستی‌گرگ و میش!) می‌پرداخت. یک مدرسه حرفه‌ای و مدرسه‌ای بنام دانشکده شیعه برآه انداخت. جالب اینکه مدرسه حرفه‌ای او از کمک سفارت آلمان غربی، انگلیس و فرانسه در لبنان برخوردار بود و سفرای این کشورها از مدرسه دیدن می‌کردند (دکتر مصطفی چمران ریاست این مدرسه را چند سال است که به عهده دارد) او بتدریج وضع خود را در لبنان محکمتر می‌نمود و با استفاده از امتیازات قانونی (عملاً بالاتر از مونیست فئوالتی و سیاسی) و ریاست یک طایفه بزرگ که دارا

هموطنان مبارز! رفقای گرامی!

سازمان ما تاکنون با استفاده از کمک‌های مالی، بیدریغ شما توانسته است اهداف انقلابی خود را پیش برد و در حال حاضر با توجه به محدودیت‌های فراوانی که ارتجاع در پیش پای ما گذاشته است، و با توجه به اینکه امکانات و کانه‌های علنی و نیمه علنی پس از قیام تا حد زیادی از زمین رفته است، ما بیش از هر موقع دیگر نیازمند کمک‌های مالی شما هستیم. در این مورد از هر طریقی که می‌توانید ما را در پیشبرد اهدافمان یاری رسانید!

اخباری از کردستان

اخباری بنقل از اولین شماره "خبرنامه"

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان!

۱- پاسگاه "دوله هرزن" که پایگاه مستحکمی است در جاده سردشت - بانه و بوسیله مجاهدین تعمیر شده بود و چند روزی بود با هلی کوپتر در آن پیاده میشدند. در شب ۵۸/۶/۲۵ بوسیله پیشمرگان قهرمان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" منفجر گردید.

۲- در شب ۵۸/۶/۲۷ پیشمرگان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" با همکاری دیگر پیشمرگان با چهار بمباران به پایگاه ربط سردشت حمله نمود و چهار مجاهد را کشته و یک دستگاه توپ را از کار انداختند و همزمان با این عملیات به خانه سه نفر جاش (مزدور محلی) با ساس می عزیز گروی، قادر آغای شندره و عبدالله آغای ربط شنیخون زدند و پیشمرگان سالم به پایگاه خود رسیدند.

۳- رفقای پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در جاده بوکان - مهاباد به یک ستون ارتشی حمله نمودند و پس از اخذ ۸ قبضه تفنگ ۳-۳ و دستگیری ۳۶ نفر و مصادره ۳ دستگاه ماشین سالم به پایگاه خود بازگشتند و پس از بازجویی از اسرا چون جزو واحد تعمیرات بودند فقط به تبلیغ سیاسی و روشنگری اکتفا گردید و آزاد شدند در این عملیات یک تریلی حاوی تعمیرگاه موکب تاونیز به آتش کشیده شد.

۴- در جاده برهان یک کاروان مجاهد بدام پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان افتادند که منجر به کشته شدن دو مجاهد گردید و پیشمرگان سالم به پایگاه بازگشتند.

۵- در تاریخ ۵۸/۷/۴ یکی از یلیدان معروف و شرور منطقه سردشت بنام محمد امین امینی به وسیله رفقای پیشمرگه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران روده و پس از بازجویی و تحقیقات لازمه در تاریخ ۵۸/۷/۷ به سزای خیانت و اعمال کثیفش اعدام گردید.

سنبلج

مفتی زاده مزدور چوب دوسر طلا

۱- بین پاسداران محلی (جاشهای مفتی زاده) و پاسداران اعزامی از تهران اختلافات زیادی بروز کرده و بویژه بعد از پخش برنامه تلویزیونی تصویب ماده ۱۳ قانون اساسی در مجلس "خبرگان" این اختلافات شدت و حدت یافته است. گفته می شود در شب پخش برنامه مذکور عده ای از پاسداران و جاشها با یکدیگر تنش و مشغول تماشا بودند و کسی در پایان برنامه یکی از جاشها شیشه تلویزیون را می شکند و سپس کت کاری بین جاشها و پاسداران در میگیرد.

بانه

در بانه هم مانند دیگر نقاط کردستان، مردم به پاسداران و نیروهای ارتشی بصورت بیگانگان و اشغالگران نگاه میکنند و به آنجا کوناگون تنفروخشم خود را نسبت به آنان ابراز می دارند. پاسداران و ارتشیان هم (بویژه پاسداران) از همه چیز و همه کس (خصوصاً جوانان) وحشت دارند و میهراسند.

حمله به پاسگاه کوخان

در همین شب به پاسگاه کوخان، حدود ۲۰ کیلومتری شهرستان بانه، توسط پیشمرگها حمله می شود و تعداد زیادی از پاسداران و جاشها کشته و زخمی می شوند (۴ نفر کشته و ۲ نفر زخمی).

اگر مغاز به داران نباشند مغاز هاکه هستند!

۵۸/۷/۹

در شب شنبه نا رنجگی توسط یک نفر بطرف ماشین پاسداران پرتاب می شود ولی از آنجا که در همان لحظه ماشین بحرکت در می آید، آسیبی به آن وارد نمی شود. اما متقابلاً این واقعه، پاسداران در یکی از میدانهای شهر (در نزدیکی محل حادثه) تمام مغازها را بگلوله بسته، شیشه های آنها را خرد می کنند. در این یورش به بسیاری از اجناس و اموال مغاز به داران لطمه وارد می آید.

مصادره سلاحهای پاسگاه سه گانی

۱- روز پنجشنبه ۱۲ مهرماه، پاسگاه سه گانی در ۳۰ کیلومتری اشنویه، در جاده اشنویه - ارومیه (محال دشته بل) حورده حمله پیشمرگان کرد قرار گرفته و کلیه پرسنل ارتش و مجاهدین مستقر در آنجا را به گروگان می گیرند. در ضمن تمام سلاحهای موجود در پاسگاه نیز از جانب پیشمرگان مصادره میشود.

افشای ماهیت رژیم

۱- روز پنجشنبه ۱۲ مهرماه، پیشمرگان کرد بوسیله ۲ تریلی جاده میانندوب - بوکان را بسته و مدت دو ساعت (از ۵ تا ۷ بعد از ظهر) جاده را تحت کنترل خود قرار می دهند. آنان ماشین ها را متوقف نموده و برای مسافران، ماهیت رژیم را افشا نموده و اهداف خودشان را برای مسافران توضیح می دهند.

کرمانشاه

مهاجرت خلق کردا دامه دارد...

۱- اخبار رسیده حاکیست که ازدهات سربل ذهاب استان کرمانشاه و بخصوص دهات سنسی مذهب تاکنون هزاران نفر به سوی عراق کوچ کرده اند.

مرتجعین از خاطره شهدای خلق نیز می ترسند

۱- در چهلمین روز شهادت گرجی بیانی در کرمانشاه بین مردم و فالانزها درگیریهایی رخ می دهد. بیشتر این درگیری ها در خیابان بهلولی سابق بوده است. مردم برای بزرگداشت چهلمین روز شهادت گرجی بیانی در جاده های مختلفی مثل دانشگاه، گورستان و اداره آموزش و پرورش گردآ آمده بودند.

۱- روز چهارم مهر بنابر دعوت مفتی زاده جاشها در مسجد جامع جمع می شوند تا به ماده ۱۳ قانون اساسی اعتراض کنند ولی به علت عدم استقبال مردم از این دعوت اعتراض و راهپیمایی صورت نمی گیرد و نظرات به روز پنجم مهر موقوف می شود که بازم در اثر کمبود تعداد شرکت کنندگان انجام نمی شود و تصمیم گرفته می شود که بجای راهپیمایی به زدن تلگرام به آیت الله خمینی اکتفا شود.

سرکوب تظاهرات به سبک آریا مهری

روز شنبه ۵۸/۶/۲۴ مردم شهر سنج دست به تظاهرات می زنند و خواستار آزادی ناصر محمدی، زندانی سیاسی می گردند. در حین تظاهرات، پاسداران سر می رسند و شروع به تیراندازی می کنند. در نتیجه، این تیراندازی معلمی بنام منصور علاقه بند بهرامی از ناحیه پشت مورد اصابت گلوله قرار می گیرد. این شخص که اساساً در جریان تظاهرات دخالت نداشته و فقط نظاره گر بوده است بتاریخ ۵۸/۷/۷ در یکی از بیمارستانهای تهران به شهادت می رسد. خاطره شهدای گمنام خلش گرامی باد.

مهاباد

حمله به مرکز را دیوتلویزیون

۱- در شب شنبه ۵۸/۷/۲ طی حمله ای که پیشمرگان با استفاده از نارنجک انداز به مرکز را دیوتلویزیون می کنند، یک زره پوش و یک جیب را منهدم می سازند.

۱- در شب شنبه ۵۸/۷/۳ پیشمرگان باز به مرکز را دیوتلویزیون حمله کرده و دو تانک را از کار می اندازند و دو پاسدار را هم می کشند. درگیری بین پیشمرگان کرد و پاسداران و ارتشیان از ساعت حدود ۹/۵ شب آغاز و تا حوالی صبح بطول می انجامد. بطوریکه مردم شهر آنشب را نمی توانند تا صبح بخوابند.

عملیات نظامی و فعالیت سیاسی

۱- روز چهارشنبه ۵۸/۷/۴ هنگام عصر عده ای از پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در جاده میانندوب - مهاباد به عده ای از پاسداران حمله می کنند و حدود ۶ نفر از آنان را می کشند و تعدادی از آنها را هم دستگیر می کنند. آنها سپس در حدود ۱ کیلومتری مهاباد در نزدیکی جاده توقف کرده، ماشینها را متوقف می کنند. خود را معرفی نموده و مقداری درباره اهداف خود با سرنشینان خود روهما صحبت می کنند.

حمله با نارنجک

۱- روز چهارشنبه ۵۸/۷/۴ حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر در چند نقطه شهر پاسداران بوسیله پرتاب نارنجک مورد حمله قرار می گیرند که در این جریان حدود ۴ نفر از پاسداران کشته و زخمی می شوند. بعد از این واقعه، پاسداران برای ایجاد رعب و وحشت شروع به تیراندازی هوایی می کنند. این تیراندازی تا ساعت ۱۰ شب ادامه می یابد.

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ

نگاهی به قانون اساسی محصول مجلس خبرگان

- اصل دوم -

جمهوری اسلامی نظامی است برپایه...

ایمان به:

۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص

حاکمیت و تشریع به او و تسلیم در برابر او و

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان

قوانین

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیرتکاملی

انسان بسوی خدا

۴- عدل خدا در خلقت و تشریع

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی

آن در تدوین انقلاب اسلام

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی

توأم با مسئولیت و در برابر خدا که از راه

اجتهاد مستمرفقهای جامع الاشراف بر اساس

کتاب و سنت معصومین و استفاده از علوم و فنون

و تجارت پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها

و نفی هرگونه استغری و ستمگری و سلطه‌گری و

سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و

اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تا مین

می‌کند.

نمایندگان مجلس خبرگان که در حقیقت امر

خبرگان حزب حاکم برای قانونی رسمی کردن

نظم‌های و سیاستهای هیئت حاکمه کنونی

می‌باشند، با تصویب این اصل به جدالشی و

بیگانگی کامل خود از توده‌ها و منافع آنها،

آنطور که در عمل هست، رسمیت می‌بخشند. ما با

بررسی محتوی و ماهیت اصل ۲ این واقعیت را

نشان خواهیم داد.

۱- قبل از هر چیز اصل دوم که به توضیح

سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی

پیرداشته، هیچ نقش و رسالتی را برای توده‌ها

قائل نشده است. به عبارت دیگر آنها که در

مبارزه‌ای سرگ و خونین شرکت جستند و بهترین

فرزندان خود را شهید آرمانهای انقلاب ساختند

در این اصل بکلی از قلم افتاده و به دست

فراموشی سپرده شده‌اند.

۲- شش موردی که بعنوان پایه جمهوری

اسلامی نامبرده می‌شوند، تنها بیانگر اصول

اعتقادی تشیع بوده و کمابیش توسط ادیان

دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت نیز، به رسمیت

شناخته می‌شوند. یعنی این موارد بهیچوجه

مطلبی بیان نمی‌کنند که معرف و نشانگر خلقت

و محتوای انقلاب خلقهای ایران باشد. نه

منافع و سلطه‌گری امپریالیسم و اعمال بومی

آنرا به خطر می‌اندازد و نه منافع خلقهای ایران

را تا مین و پاسداری می‌کند. این موارد روشن

نمی‌کند که آیا جمهوری اسلامی بیانگر منافع و

اراده، خلقهای ایران است یا سرمایه‌داران،

زمین‌داران و کلیه اعیان و انصار سرمایه‌داری

و بسته به امپریالیسم؟ یعنی نمایندگان

مجلس خبرگان با توسل به "اصول دینی" از

شش نمودن محتوای طبقاتی رژیم کنونی

سرمایه‌زده‌اند. سنی شده است "نه‌سیخ بسوزد، نه
کباب". قدری بیشتر توضیح می‌دهیم تا موضوع
روشن گردد که این چنین موضع‌گیری در مجلس
در خدمت به منافع چه طبقاتی است. مورد اول
از موارد شگانه اذعان می‌دارد که "حاکمیت

مجلس خبرگان با تصویب اصل دوم:

- نشان می‌دهد که هیچ نقشی برای توده‌های ستم‌دیده قائل نیست
- در باره اصول مذهب شیعه رای گیری می‌کند!
- از روش ساختن محتوای طبقاتی رژیم کنونی ظفره میرود تا چهره
- گریه سرمایه‌داران بزرگ، و مرتجعین در پرده بماند.
- از کاربرد لغت "امپریالیسم" مثل جن از بسم الله می‌ترسد، چون نمی‌خواهد اسم دشمن اصلی خلق در قانون به ثبت رسد!

به خدا و خدا اختصای دارد. "معنی رک و راست
این جمله وثبت آن در قانون اساسی چنین
است که در شرایط حاضر حاکمیت نه از آن سرمایه
داران، زمین‌داران و... می‌باشد و نه از
آن خلقهای ایران، بلکه از آن خدای تمام
طبقات و تمام موجودات است که می‌خواهد عدالت
را در روی زمین برقرار کند. همان موضع‌گیری
که همیشه به نفع طبقات استثمارگر تمام
می‌شود و تاریخ نیز آنرا بارها ثابت کرده است
چنین موضع‌گیری‌ها شی در واقعیت! مرما کسی
"انسان دوستانه" و "عدالت خواهانه" جهت
پوشاندن چهره، کثیف استثمارگران، فریب
توده‌ها و کشاندن آنها به قبول و تحمل استثمار
می‌باشد. اینها که می‌گوئیم دیگر فقط تئوری
نیست، بلکه امروز در عمل نیز، جریان زندگی
صحت گفتار ما را تمام و کمال ثابت می‌کند و ما
با دیدگان خود شاهد هستیم که چگونه در جمهوری
اسلامی، سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم
در اساس موقعیت خود را حفظ کرده و سرمایه‌داران
دلال به بهره‌کشی و استثمار ادامه می‌دهند. و در
این میان تنها چیزی که تغییر کرده، تا بلوی
سردرکار خانات، شرکت‌های تجاری و... است
که در آنها "زنده باد شاه" جای خود را
با "زنده باد اسلام" و "برقرار باد حکومت حق و
عدل و قرآن" تعویض کرده است.

همچنین همین امر با دیگر صحت گفتار
کمونیست‌ها را در جدایی دین از سیاست ثابت
می‌کند. ما در بالا با وضوح هر چه شما متردیدیم که
چگونه "اصول دینی" با تمامی نیات خیرخواهانه
و عدالت‌جویانه‌ای که داعی‌ها را می‌کند، در
محنت، سیاست در کف قدرتمندان از زمین قرار
می‌گیرد و استثمارگران از آن چماقی برای
سرکوب و وسیله‌ای برای تحمیل توده‌ها فراهم
می‌سازند. "سیاست" در روی تمامی نیات
خیرخواهانه، اشخاص با عربانی تمام می‌طلبند
که متخفن شود: "قدرت حاکمه از آن چه طبقه‌ای
است؟ سیستم سیاسی و اقتصادی منافع چه

در ادامه آمده، ولایت فقیه می‌باشد، چنانکه
در قبل هم گفتیم، توده‌ها و نقش شکل و سازمان
دهی آنها را به هیچ گرفته و تمام مسائل را در
روابط "چوپان و گله‌ای" خلاصه می‌کند. بی‌آنکه
حتی از گله "بی‌مقدار اسمی برده باشد.
ب- تصویب‌کنندگان این اصل در پشت
عبارت "فقهای جامع‌الشرائط" هدف دیگری را
نیز دنبال می‌کنند که در واقع صورت‌زمینی
"حاکمیت از آن خدا" می‌باشد. بدین معنی که
به توده‌ها و انمود شود که قدرت دولتی در "اصل"
همان قدرت "فقهای جامع‌الشرائط" است که
مجری احکام خدا می‌باشند. فقهای بی‌که مورد
قبول تمام طبقاتند و به تمام آنها خدمت
می‌کنند و...
با بدگفت که در این عبارت علاوه بر "زند
با زبانی" سرمایه‌داری که با توسل به "فقهای
جامع‌الشرائط" علا قدرت دولتی و بنیاد سیاسی
جامعه را از کف توده‌ها خارج ساخته است، خواست
و هدف آنها بی‌که تمام می‌رسالت خود را در "اسلامی"
کردن کامل قانون اساسی می‌باشند و همچنین
دیدگاه و منافع فئرو مذهبی طبقات بینا بینشی
جامعه یعنی آنها که هم استثمار می‌شوند و هم
استثمار می‌کنند، نیز نهفته است. طبقاتی که از
یکسوی می‌خواهند مالکیت خصوصی بر وسایل تولید
را حفظ کنند و به همین جهت ناچار از قبول
حاکمیت سرمایه‌داری هستند و از سوی دیگر به
سبب استثمار که می‌گردند، می‌خواهند از فشار
حاکمیت سرمایه کاسته شود و تعدیلی میان
سرمایه‌دار و کارگر و استثمار کردن و استثمار
شدن برقرار گردد. و نمایندگان مجلس خبرگان
که ترکیبی از سگ‌گروه فوق با حاکمیت غالب
"مذافقین سرمایه‌داری و اسلامی کردن قوانین"
می‌باشد، به عبارت کلی و دوپهلوی "حاکمیت از
آن خداست" متوسل می‌گردند تا هم دین خود را
به اسلام و خدا داد کنند، هم منافع سرمایه‌داران
و زمین‌داران را با خطر نیاندازند و همچنین
بقیه در صفحه ۱۰

فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع زحمتکشان باشد

“ولایت فقیه” گشادترین کلاهی که بسر مردم ایران می رود! (۳)

● مشروع طلبان امروز روی مشروع طلبان دیروز را سفید کرده اند

● مردم حق دارند بگویند: “بله گفتیم، به بلا دچار شدیم”

● اصل “نظارت فقیه” در متمم قانون اساسی، مرده بدشیا آمد و حالا پس از ۷۰ سال بصورت غول “باشاخ و دمی” که عبارت از ولایت فقیه باشد، از نوموتولد می گردد.

ب: مقایسه “ولایت فقیه” با

قانون اساسی مشروطیت.

در شاره های ۲۲ و ۲۳ گفتیم که روحانیت مشروع طلب (۱) می کوشید با ولایت فقیه و با استفاده از احساسات مذهبی مردم، حاکمیت “پادآورده” وی چون و چرا ی خویش را قانونی و جاودانه کند. در ادامه بحث به تفصیل به بیان ولایت فقیه (که یک اصل اسلامی است) از یک طرف و حاکمیت خلق از سوی دیگر پرداخته، روشن ساختیم که چگونه ولایت فقیه کشور را به دوران ملوک الطوائفی می کشاند.

جنبش دموکراتیک و عدا میرزا لیسیتی مشروطیت در هفتاد سال پیش، در درجه اول بر اصل “حاکمیت مردم” (۲) بر سرنوشته خویش پای می فشرد و درست بر سر همین مسئله بود که با توطئه های گوناگون از سوی دربار و روحانیون مرتجع مواجه گشت. در آن زمان و در ابتدا علی رغم مبارزات لاینقطع و خونین توده ها، مظفر الدین شاه حاضر نبود “حاکمیت ملت” را به رسمیت بشناسد و فقط قبول میکرد که “مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و فاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف (که هیچ ذکری از طبقات و اقشار و محنت کشان در آن نبود) تشکیل شود. “مردم زمانیکه فرمان او را بر دیوارها می دیدند پاره میکردند. انقلاب همچنان ادامه یافت تا بالاخره شاه تحت فشار جنبش توده های مجبور شد حق رای و حاکمیت عموماً فراقدمت را به رسمیت بشناسد. بهینیم

(۱) - اصطلاح “مشروع” در برابر “مشروطه” در دوران انقلاب مشروطیت بوجود آمد. مشروع - طلبان که از روحانیون مرتجع نظیر شیخ فضل الله نوری و فسادها و دربار قاجاریه تشکیل می شدند، با خواسته های آزادیخواهان و عدالتجویان توده های خلق مخالفت می ورزید - و دوباره تشکیل مجلسی از نمایندگان مردم برای قانونگذاری و اداره کشور بدست مردم (که مشروطه خواهان آن حمایت میکردند) مخالف بودند. مشرعه طلبان قانون را غیر لازم و قوانین “شرع” را کافی می دانستند. شیخ فضل الله نوری بدست توده های مردم آزادیخواه و مشروطه طلب و با حمایت ضمنی برخی از روحانیون مترقی اعدام شد.

(۲) برای توضیح مراجعه شود به تاریخ مشروطیت کسروی و خبرانی رادیویی آقای محیط طباطبائی در ۶ شهریور گذشته درباره توطئه های شیخ فضل الله (بی جهت نیست که روحانیون “مشروع طلب” امروز شیخ فضل الله نوری بعنوان یک شهید تجلیل می کنند!)

ایراد مشروع طلبان به متمم قانون اساسی چه بود؟

۱- می گفتند اصل هشتم که همه مردم را در برابر قانون مساوی می شناسد برخلاف دین است (۳) و بنا بر این قانون اساسی گنجانده شود.

۲- می گفتند که مقررات اصل نوزدهم یعنی بر تحصیل اجباری برخلاف شریعت است. (مجلس خبرگان هم تحصیل را اجباری نمی دانند. رجوع شود به اصل ۴۶ آ.ا.ا. این امر ثابت نمی کند که ارتجاع با جهل توده ها پیمان ناگستنی دارد؟)

۳- عقیده داشتند که اصل بیستم یعنی بر آزادی مطبوعات درست نیست و مطبوعات باید زیر نظر علما باشد. (فرزندان خلف مشرعه - طلبان سابق، با بستن روزنامه های مترقی و خفه کردن صدای نیروهای انقلابی و کمونیست و پانویه انصار و گران و دروغ برداران های که در کلیه رسانه های گروهی عملی کرده اند، دین خود را به اجاد و مرتجع خویش ادا نموده اند!)

۴- قوانینی که از مجلس می گذرد باید به تصویب هیئتی از علما برسد (تصویب اصل ولایت فقیه، دست مرتجعین دیروز را از پشت بسته و روسفیدشان کرده است! (۴). اقتدار متوسط و زحمتکش جامعه و نمایندگان راستین شان در مجلس شورای ملی در برابر فشار مشروع طلبان جهت حقنه کردن “مشروع”

(۲) - بدون شک این “حاکمیت مردم” ماهیت بورژوازی داشت و با دموکراتیکم کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان که در جمهوری دموکراتیک خلق تحقق خواسته های متفاوت ماهوی دارد. در پایان این سلسله مقالات به این مسئله خواهیم پرداخت.

(۳) - در همین مقالات مربوط به “ولایت فقیه” و در افتا گریهای دیگر روشن کرده ایم که مشروع طلبان امروز نیز مردم را در برابر قانون مساوی نمی شناسند (نمونه اش دادگاه ویژه معصین و احکام “مادانه” آن، اغراج کمونیست و حتی انقلابیون مذهبی از کار، یعنی حق “نان خوردن” را برای آنها قائل شدن ولایت فردا، اقلیت های مذهبی باید “جزیه” بپردازند!)

(۴) و (۵) و (۶) - نقل از کتاب “قانون اساسی ایران” نوشته دکتر مصطفی رحیمی، بهر آنکه تا کنون نگذاشته اند.

و با یمال کردن دینا و در مبارزات خلق، سر - سخنان مقام می نمودند و نموده اش مشهودی محمداً قریبال، بنا بر این صنف بقال در مجلس اول (که به منزله مجلس مؤسسان هم بود) بی - باشد. وی زمانیکه مخبر السلطنه هدایت از طرف دربار (و روحانیون مرتجع) به مجلس آمد و با حیل و ترفند نام مشروع را حذف و بجهت آن “مشروع” گذارد و علما را بی شدند و گفتند “تم الخلاف” (اختلاف شما شد) “مشهدی یا قیر فربا دزد:

آقایان، قربان جدما بزوم، ما اغتاف و به چهره کینه و مردم عوام این اصطلاحات غلیظ عربی را نمی فهمیم. ما این چیزی را که به زحمت و خون دل و این همه مجاهدت گرفته ایم اشمش مشروطه است و ما این لفظ پر داری مشروطه خودمان را از دست نمی دهیم” (۵). اعتراض او با شجاعتی که به عده دیگری از نمایندگان مردم بدخشید و هم - مدانی آنان را موجب شد، توطئه ارتجاع را خنثی نمود.

امروز پس از ۷۰ سال و پشت سر گذاردن دورانیهای دشوار و پرفراز و نشیب مبارزه در اشکال مختلف آن، با خیل و ترفندی مد چندان “ولایت فقیه” یعنی حاکمیت بی چون و چرای روحانیت که یک قشر محدود و غیر مولد است، بر سر - نوشت مردم ما شکل قانونی بخود می گذرد! آها با توجه به مدت و فداکاری کم نظیر و شاکست همه جا نبه و حیرت انگیزی که مردم ذرا انقلاب از خود نشان دادند چنین ترانجامی جز “گشادترین کلاه” چیز دیگری هست؟

اصل پنجم از قانون اساسی مجلس به اصطلاح خبرگان می گوید:

“ولایت امر و امانت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدبیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتیکه یک فرد چندین اکثریتی نداشته باشد شورای مرکب از فقهایی و اجد شرايط بالا عهده دار آن می گردند.”

جوهر اصلی فقیه همان ولایت و حاکمیت فقیه یا فقه است و باقی الفاظ زیبا و دهن پر کن که برای توجیه و “بلمانند” این جزو شمس استبداد دقرون وسطائی آورده شده یعنی توانسته چیزی جز تزویر آشکار نام گیر و ما تا از روحانیت و خیم ضد دموکراتیک و ارتجاعی اصل ولایت فقیه را در مقاله های پیشین و با استناد به سخنان خود مراجع تقلید به اتمام رذکر کرده ایم و اضافه می کنیم که وقتی “فقه با بدتر شمس ملت باشد” (آیت الله خمینی در کتاب حکومت

اسلامی صفحه ۸۲)، وقتی: “فقیه و می رسول اکرم است و در عصر غیبت، امام المسلمین و رئیس المله می باشد و باید قاضی باشد و چیز او کسی حق قضاوت و اداری ندارد.” (همانجا صفحه ۸۸) و وقتی با استناد به آیه قرآن که میگوید: “النسی اولی بالمؤمنین من انفسهم” یعنی “پیغمبر در تعیین سرنوشت مسلمانان بر خودشان هم اولویت دارد” و حدیث “الظلمه ورثه الانبیاء” - همانجا ص ۱۱۳ - (یعنی فقه و وارث و جانشین انبیاء هستند)، چنین نتیجه گیری می شود که فقیه (جانشین پیغمبر) در تعیین سرنوشت مسلمانان حتی نسبت به

شوند، شرایط تحقق و نیروی تحقق دهنده آنها بطور روشن و مشخص ذکر کردند. بعنوان مثال "نهی هرگونه ستمگری ... و استقلال سیاسی ... برمی گردد به سیستم سیاسی و اقتصادی که می بایستی هریک مستقلا و بطور مشروح توضیح داده شود. نفی ستمگری و تأمین استقلال تنها با ادعا و بایک حمله کلی بدست نمی آید بلکه وقتی تحقق می یابد که سیستم سیاسی مبتنی بر اتحاد ۱- کلیه خلقهای ایران در مقابل سرمایه داران، زمین داران، فئودالها و سرپرندگان و اعمال امپریالیسم ۲- تفویض تمامی قدرت دولتی بدست توده ها ۳- سلب قدرت از تمامی طبقات استثمارگر و غیرمغلوب آنها ۴- حق مسلم توده ها در تشکیل شوراهای واقعی و اتحادیه های منفی در کارخانجات، مزارع، ادارات و ... جهت برنامهریزی امور تولید و رشد اجتماعی، بحث و حل مسائل، اداره امور موسسات و ادارات، بهبود شرایط کار و معیشت ... باشد. سیستم اقتصادی برپایه ۱- لنو کلیه قراردادهای اسارت با امپریالیستی ۲- نابودی کامل نهادهای فئودالی در جامعه ۳- ملی کردن کلیه صنایع و دیگر موسسات وابسته به امپریالیسم ۴- قبول رسمی و قانونی حرکت در جهت نفی مالکیت خصوصی بروسایل تولید در کنار دفاع از مالکیت محدود و خصوصی در این مرحله و تعیین حدود و ثغور آن جهت جلوگیری از سوء استفاده طبقات استثمارگر شکست خورده قرار گیرد.

۵- در این اصل نیز حتی یک کلمه هم از "امپریالیسم" اسم برده نشده. نمایندگان مجلس خبرگان خود را به این در در زده اند کلمات سلطه گری، ستمگری، قسط و عدل و ... را بکار گرفته اند و خلاصه تمام نیروی خود را بکار برده اند تا هر طوری شده از استعمال "امپریالیسم" و بویژه امپریالیسم آمریکا و مبارزه با آن امتناع ورزند. تو گوئی که جن است که از اسم الله می ترسد و با شناختن این حق برای توده ها و ثبوت آن در تاریخ گور خود را می کند.

نمایندگان مجلس "خبرگان" در این اصل "اصول دین" را تصویب کرده اند، نه اصول انقلاب را. آنها توده های میلیونی و آرمانهای اصل فدا امپریالیستی انقلاب و خواست عمیق توده ها مبتنی بر برهائی از قید و بند سلطه و نفوذ امپریالیسم و خواست دادن به مظلوم و مفاسد نظام استثمارگرانه سرمایه داری و ... همه را بیکجا زیر خاک مدفون ساخته اند. آنها خیانت بزرگی را مرتکب گردیده اند که تمام تلاشها و جانبا زیهای توده ها و مبارزین راه آرمان های خلق را به هیچ گرفته و در راهی بیهوده و ترکانازی سرمایه داران و وابستگان امپریالیسم باز کرده اند. اما این منطق تاریخ است که کسانی را که هیچ ارزشی برای توده ها قائل نیستند، کسانی را که با تمام وجود و خویش به مالکیت خصوصی و مالکیت بزرگ و دفاع از آن وابسته اند در چنان موقعیتی قرار می دهد که برخلاف حرکت و خواست توده ها است.

اما بزودی خلقهای ایران به تمام این خیانت ناپی خواهند دید، آنگاه دیگر بند، بند این سنجیدگیات زیر سوال خواهد رفت. ■

چنین عقبگردی با توجه به زیربنای جامعه و رشد نیروهای مولده امکان پذیر نیست.

درست است که امپریالیسم و دلالت وی بنا بر ماهیت گندیده، خویش مجبورند با ارتجاعی ترین نهادها پیوند برقرار کنند، تا بتوانند توده های زحمتکش را استثمار کنند و درست است که تا دیروز امپریالیسم و سرمایه داری وابسته ایران، با تکیه بر "سلطنت" - این زاپسده، جا معه، ماقبل سرمایه داری - خود را برپا نگه داشته بودند و درست است که امروز می خواهند روحانیت (قشر ممتاز آنها) به خدمت گیرند و با تبدیل آن به حماق سرکوب و تحمیل توده ها با پایه های خویش را در جامعه تحکیم بکنند. اما این نیز درست است که میلیونها کارگر و دهقان و تنعم زحمتکشان، با چشمانی باز تر از گذشته و با آگاهی فزونی تر از قبل در روبروی آنها ایستاده اند و با قدرتی که ناشی از نقش اساسی آنها در تولید است، اجازه نخواهند داد که گذشته تکرار شود.

اما وظیفه نیروهای آگاه و رزمنده طبقه کارگر یعنی کمونیستهاست که با بردن آگاهی طبقاتی و انقلابی به درون مغوف توده ها و سوق دادن نیروهای انقلابی و دموکرات به اتخاذ مواضع هر چه رادیکالتر، تاریکیهای تودرتوی جهل عمومی را از بین ببرند و با روشنگری و فقهناپذیری خویش با تلاق توهمات موجود را بشکافند. همین آگاهی طبقاتی است که بقول ما زکی وقتی با توده ها پیوند یابد به نیروی مادی عظیمی تبدیل می شود. آن زمان است که نه تنها غول ولایت فقیه بلکه کلیه اصول و افکاری نظیر آن که جز در خدمت طبقات استثمارگر و در نقطه مقابل منافع توده ها نیست، به آرای عرض اندام نخواهند داشت.

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸

نگاهی به قانون اساسی ...

با تکیه بر توهم و احساسات مذهبی توده ها به فریب آنها پرداخته و در چشمان خاک بپاشند.

۴- یکی از خصمیتات اصول موهوبه قانون اساسی که در همین اصل نیز مظهر است، کلی گویی، موضوعی دوپهل و امتناع از پرداختن مبسوط و مشخص به مسایل می باشد. به این قسمت از اصل ۲ توجه کنید:

"کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت و در برابر خدا که از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرائط بر اساس کتاب و سنت معصومین و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها و نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می کند."

در اینجا که تنها یک قسمت از یک اصل قانون اساسی را مثال می یزد تمامی اهداف انقلاب و برنامه های دراز مدت و کوتاه مدت رژیم بیان گردیده است. در حالیکه هریک از موارد مورد ادعای مذکور در این قسمت خود به تنهایی میبخت و فصل جداگانه و مستقلی را تشکیل می دهد که می بایستی هریک در جای خود بطور مستقل تعریف کردند، حدود و ثغور آنها مشخص

خودشان اولویت دارد و "حاکمیت خلق"، "حاکمیت ملی و آراء عمومی" و آنچه که در انقلاب مشروطیت و در انقلاب دموکراتیک و فدا امپریالیستی اخیر هدف توده ها بود، همگی به یکباره لگدمال می گردد، در این حال مردم حق دارند بخود بگویند: "بله گفتیم، به بلا دچار شدیم" حضرات از مردم پرسیدند: "آیا مسلمانید؟" اکثریت جواب دادند: "بله". گفتند: "پس باید جمهوری اسلامی (و فقط همین را و بابت آنکه نمی دانید چیست) قبول کنید و اگر نپذیرید مسلمان نیستید." مردم ناچار رفتند: "بله". و حالای گویند: "شما که گفتید جمهوری اسلامی بله، پس باید به ولایت فقیه هم "بله" بگوئید." حضرات، برای مردم نا آگاه که با رقرنها توهمات مذهبی را بر سرش دارند و آثار نا اعمای استخوان نشان نفوذ کرده است، با ترس از چپ و فاشیسم و امید به میوه های بهشتی، چنین وانمود می کنند که مردم باید به جمهوری اسلامی آنان رای بدهند آنوقت می گویند ما آراء عمومی را مبنای کار قرار داده ایم و فقیه با اکثریت آراء "انتخاب" میشود می پرسند گجای این استبداد است؟ آقا بایان! مردم ... نیستند حداقل خودشان را گول زنند!

راستی که مشروعه طلبان قدیم هرگز چنین حيله و ترفندهائی بلد نبوده اند. آنها دست - آخروقتی در برابر موج هوشاری توده ها، تمام توطئه هایشان در هم شکست و از محمد علی شاه و شیخ فضل الله نوری و نیز سکوت رعایت آمیز طباطبائی و بهبهانی بشفع مشروعه، کساری ساخته شد، در اصل دوم متمم قانون اساسی چنین گنجا نند که "همیشه باید بهیشتی که کمتر از ه نفرین باشد از مجتهدان و فقها عدم مخالفت قوانین را با قوا عدا سلامتی تمدنی کند" (۶).

اما این اصل که منحصراً یک نهاد عقب مانده عشیرتی و فئودالی بود و حاکمیت شروع را در قانون اساسی تثبیت میکرد، هم بدلیل اینکه با خواسته های دموکراتیک و رشد یافته توده ها که انقلاب کرده بودند سازگاری نداشت و هم به جهت آنکه مانعی در راه رشد بورژوازی و قوانین اجتماعی بورژوازی بود، عملاً به مرحله اجراء در دنیا مد امپریالیسم سلط انگلستان (در آنروز) نیز که خواستار ایجاد یک دولت متمرکز در ایران بود، سازش با نهاد فئودالی و مافوق ارتجاعی سلطنت را بر سازش با نظارت فقیه بر جریان امور (که در نقطه مقابل تمرکز قرار داشت) ترجیح داد. اصل نظارت فقیه در متمم قانون اساسی مشروطیت، مرده به دنیا آمد و حالا پس از ۷۰ سال به صورت غول "با شاخ و دم" که عبارت از "ولایت فقیه" باشد از نوتولید میگردد. آبا حرکت روجلو و اوج - گیرنده زحمتکشان جا معه، آبا آگاهی و تشکل روز افزون طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و آبدیگری آنها در گوران مبارزه طبقاتی، مجال آنها خواهد که این غول در "هفت خوان" خویش و در تاریکیهای دیجور جهل و توهمات مذهبی عمومی بیا و مدو قدرت گیرد و در جهت به عقب کشاندن جامعه ما بدوران بسیار پیش از ۷۰ سال پیش، موجبات انحراف و تبااهی نیروی انقلابی توده های ما را فراهم سازد؟

اخباری از ارتش "ملی"

حقیقی فرمانده لشکر: "اگر پرسنل دست به تحن بزنند، با هلیکوپتر تمام آنها را به گلوله می بندیم."

لشکر ۹۲ زرهی اهواز - صبح دوشنبه ۵۸/۷/۱۰ تبیب ۱ پادگان لشکر ۹۲ زرهی اهواز بخاطر خواسته های زیر دست به تظاهرات زدند.

۱- جلوگیری و امتناع از روبروشدن با مردم و سرکوب آنها
۲- اخراج فرمانده پادگان محمد حسین حقیقی

۳- لغو ممنوعیت دادن غوا رو با ریسک پرسنل ارتش

۴- اعاده حقوق سربازان

۵- تشکیل شورای فرماندهی، توسط شورای سربازان و درجه داران

آنها همچنین تهدید کردند که اگر تا روز شنبه خواسته هایشان مورد تأیید قرار نگیرد، دست به تحن خواهند زد. در این میان حسین حقیقی، فرمانده لشکر، تهدید کرده است که اگر پرسنل دست به تحن بزنند با هلیکوپتر تمام آنها را به گلوله می بندد این تهدید با اعتراض و مقاومت شدید سربازان و درجه داران مواجه می شود. پرسنل لشکر گفته است که اگر حقیقی دستوری صادر کند، ابتدا خودش را نابود می کنیم. نظامیان انقلابی با شعار "مرکز حقیقی" تظاهرات خود پایان دادند

تحن پرسنل آگاه مرکز زرهی شیراز چون مناطقی را رس و خراسان از آرامش نسبی برخوردار است، دولت سعی می کند اعزام نیرو به کردستان بیشتر از این دو منطقه صورت گیرد. وبه این منظور نزدیک به ۴۰۰ درجه دار از لشکر مشهد به سنجند اعزام می کند.

ولی بهنگام اعزام نیرو از شیراز با مقاومت شدید پرسنل و درجه داران آگاه بهخصوص در مرکز زرهی روبرو می شود مخالفت پرسنل آگاه و درجه داران مبارز با فرمانده - پادگان که درصدد حاکم کردن نظم قدیم و اطاعت کورکورانه پرسنل از فرماندهان است از یکطرف و اعتراض به انتقال و اعزام به منطقه غرب کشور از طرف دیگر موجب می شود که این نظامیان آگاه روز سه شنبه سوم مهر ماه با شعارهای مرگ برافتخاری (فرمانده پادگان) در پادگان دست به تحن بزنند. برخی از خواسته های آنها عبارت است از:

۱- شمولی فرمانده مرکز زرهی.
۲- تشکیل شوراها با شرکت نماینده های درجه داران و افسران برای کلیه تصمیمات فرماندهی.

۳- لغو اختیارات فرماندهی بطور انفرادی و تفویض فرماندهی به شوراها.

۴- تصویب خواسته های بحق پرسنل توسط شورای انقلاب و هیئت وزیران.

..... ۵

یکپارچگی مرکز زرهی، فرمانده پادگان را بیرون انداخت

روز چهار شنبه چهارم مهر ماه هیئتی بظاهر برای رسیدگی به خواسته های پرسنل و

درجه داران و دراصل برای شناسایی و سرکوب افراد فعال به شیراز اعزام می شود. این هیئت پس از ۶ روز اقامت در شیراز، روز سه شنبه ۱۰ مهر ماه از پرسنل تقاضا میکند که درآمی تئاتر اجتماع کنند، تا مثلاً خواسته های آنها بررسی شود. اما پس از مطرح کردن اولین خواسته که اخراج فرمانده کنونی مرکز زرهی (افتخاری) بود، به سرعت از آن می گذرند و میگویند که با برخاستن به پادگان لکن اعتراض شدید پرسنل مرکز راه گریز را بر آنها می بندد. در این موقع نماینده هیئت اعزامی میگوید: کسانی که با فرمانده (افتخاری) موافقت درآمی تئاتر بمانند و آنها که مخالفت بیرون ببرند. هدف هیئت اعزامی از طرح مسئله این بود که میان پرسنل آگاه مرکز تفرقه بیندازد اما خروج یکپارچه پرسنل مبارز مرکز زرهی از آمی تئاتر همراه با شعار "مرگ برتفرقه انداز" نشان دهنده تنفر عمیق پرسنل از فرمانده و مشت محکمی بود برپوزه هیئت اعزامی. پس از این ماجرا هیئت مذکور اعلام میدارد: تا حصول نتیجه نهائی، یکی از افسران پادگان بنام ثوبیان به سرپرستی پادگان منصوب می شود. و از شیراز خارج می شود. پرسنل مبارز مرکز زرهی همچنان برای انجام خواسته های خود با فشاری می کند.

ما بر علیه خلق کرد

نمی جنگیم

مردن

خبررسیده حاکی است که دریادگان مردن، به گردان نانک ماوریت داده می شود که به میوان برای سرکوبی برود. تاریخ اعزام ۷/۱۴ بوده که یک هفته قبل ابلاغ می شود. لیکن تمام پرسنل این گردان به چنین ماوریتی اعتراض کرده و در داخل پادگان دست به تظاهرات هرات میزنند و چنین گفته اند: که به سرکوبی خلق کرد نمیرویم. جلوی سرتیپ فرماندهی پادگان را گرفته و اعتراض خود را ابراز داشته و اوهم در جواب چنین گفته که این ماوریت از مقامات بالا تعیین شده و در این میان من هیچکاره ام. پرسنل این گردان همچنین گفته اند که فرمانده قوا "خمینی" جلو بیافتد تا ما هم طرم ماوریت شویم.

در ضمن خبر حاکی از آنست که مردن "مردن" با اعزام ارتشیان به کردستان مخالفت کرده و گفته اند که این ارتش حافظ ماست و تعلق به جایی دیگر ندارد. ■



درخواست از کلیه رفقای که خبر و گزارش می فرستند

رفقای گرامی!

نشریه پیکار از ابتدای انتشار خود تا کنون از اخبار و گزارشات ارسالی شما حداکثر استفاده را کرده است. و در این باره ما خود را مدیون شما رفقای دانییم. شاید نیازی به توضیح نباشد که صحیح بودن و یا برعکس نادرست بودن اخبار تا چه حد در جلب اعتماد و یا عدم اعتماد خوانندگان نشریه تاثیر دارد. با وجود این متأسفانه برخی از اخبار نادرست با قید "موثق" بدست ما میرسد و ما پس از انتشار متوجه این موضوع می شویم. بطور مثال در پیکار ۲۳ خبری مبنی بر خودداری دانش آموزان از ثبت نام در مدارس آمده است، از جمله این قبیل اخبار است که نادرست می باشد. بنا بر این با رد دیگر از کلیه رفقای که خبر و گزارش می فرستند خواستاریم دقیقاً به موارد زیر توجه داشته باشند:

رفقا، هواداران!
اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید. در صحیح و موثق بودن اخبار نهایت دقت را نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید. خط خوانا و ارسال بموقع خبر را حتماً بخاطر داشته باشید پیروز باشید

حفظ قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا، سند رسوائی هیئت حاکمه است

بقیه
از صفحه ۱۶

جنبش کارگری کارگزین است

سرمایه دار نابود است

گزارشی از اجتماع کارگران بیکار تهران در مقابل وزارت کار

ببرند. اضافه میکند: "ولی نقشی که بجهت میخورد پراکندگی مبارزات است. علیرغم اینکه خواسته‌های ما عمدتاً یکسان است، علیرغم اینکه دشمن همه ما کارفرمایان و حامیان آنهاست و ... ولی آن تشکیلات سراسری که بتواند ما را بهم پیوند دهد و مبارزات ما را هماهنگ سازد وجود ندارد. و به این دلیل پیروزی ما متکثر میشود و حتی عقب میافتد. پس بایستی از همه امکانات برای هماهنگی مبارزات و ایجاد آن تشکیلات سراسری استفاده کنیم. از صنایع فولاد شروع کنیم. ما می توانیم با ایجاد یک کمیته هماهنگی "از نمایندگان و اقمیان هرچه بیشتر مبارزات خود را هماهنگ سازیم، خواهشهایمان را بهم نزدیک کنیم، جلسات مشترک ترتیب دهیم و بالاخره متحد و یکپارچه شویم."

اما در مورد طرح ۷۰۴۲، همانطوریکه میدانیم مدیریت فد کارگری صنایع فولاد در دست است تا با ردیگر باستان یک قرارداد جدید، پایه‌های شرکت آلمانی "فاسترویلر" را محکمتر سازد... برای اینکه صنایع فولاد قند داری، طرح ۷۰۴۲ را "ماشین سازی" جدا ساخته و به "فاسترویلر" تحویل دهد. این عمل علاوه بر اینکه در خدمت سرمایه داران خارجی قرار میگیرد، توطئه‌ای بر علیه کارگران است. چون "فاسترویلر" در صدد است که این نیروی کار را از شیله کارگران مبارز تا مین کمتر، به این وسیله ۵۰۰ کارگر بیکاری که در انتظار کارند و میتوانند در این طرح مشغول بکار شوند، همچنان در پشت میله‌های کارخانه باقی بمانند.

کارگران مبارز فاسترویلر!

اینک همه کارگران بیکار، کارگرانی که برای سر کردن شکم خانواده‌های خود، برای پرداخت اجاره و بالاخره برای تأمین اولیه ترین نیازهای زندگی، کوچکترین درآمدی ندارند (همانطوریکه میدانید همان مبلغ ناچیز "وام بیکاری" دولت باصلاح انقلابی قطع شده است) چشم به اقدام انقلابی شما دوخته‌اند. شما میتوانید با مخالفت و مقاومت در مقابل انتقالن به کارگاه، شما ۷۰۴۲ اندکی از لشکر عظیم بیکاران را بر سر کار برگردانید. و مطمئن باشید که این قدم شما در جهت همبستگی هرچه بیشتر با کمانیست که با شما سرنوشتی مشترک دارند و همچنین میتواند نیروی متحد کارگر را مستحکمتر سازد.

ما بنوبه خود حاضریم با تمام نیروهای مبارزه شما پشتیبانی کرده و از هر اقدامی که در جهت حمایت از شما باشد استقبال کنیم. اعلامیه آنگاه با شما رهای زیربایان می یابد:

"مستحکم باد پیوند تمام کارگران صنایع فولاد"
"مستحکم باد پیوند کارگران ناغل و بیکار"

روزشنبه ۵۸/۷/۱۴ ساعت ۹ صبح چندصد نفر از کارگران بیکار جلو وزارت کار اجتماع کرده و خواستار ۱- کار، ۲- بیمه بیکاری، ۳- آزادی خانه کارگر بودند. (البته دبیلیم‌های بیکار هم در گوشه‌ای دیگر و بیشتر به نشانه همبستگی اجتماع کرده بودند) نزدیک ساعت ۱۰ صبح سه نفر از نمایندگان کارگران برای مذاکره با وزیر کار به وزارت کار رفتند در مدتی که نمایندگان مشغول مذاکره بودند کارگران شاعری دادند. آنها می گفتند: "ما شعار می دهیم هم زوجه‌مان قوی شود هم اینک مدایمان بگوش نمایندگانمان برسند و بدانند که ما پشتیبان آنها هستیم." بعضی از شعارها - های آنها عبارت بود از:

تجهت زدن به کارگزین و رتاج است
حق کارگر بی‌پولت گردد، نمایندگان کارگر را ج گردد.

کارگر پیروز است سرمایه دار نابود است
کار باید ایجاد بشود و همه و همه بدون نمیشه
توفیر بین مردمی باید دار

منو آلت دست سرمایه دار
بیکاری، بیماری، اعتکال همه ما است.

در ضمن در فاصله بین شمار دادن، کارگران پشت میکروفون بلندگویی که خود تدارک دیده بودند، می رفتند و برای هدیه‌های صحبت می کردند. یکی از آنان برای رفقای می گفت: رفقا! برادران! در خانه کارگر را بستانند ما نتوانیم حرفمان را بزنیم، مگر ما چه چیزی می خواهیم دولت با خشونت با ما رفتار می کند؟ مگر نه اینکه ما کار می خواهیم تا شکم زن و بچه‌هایمان را سیر کنیم. کجای دنیا می گویند، این حرف غیر منطقی است؟ اگر نه می گویند، کار در آتشین ندارید، پس چرا وام بیکاری که حق هر کارگری است، پرداخت نمی کنند؟

ما همه کارگران یک درد داریم

دشمن همه ما سرمایه دار است
کارگر دیگری پشت بلندگو رفت و پس از تأیید گفته‌های رفیقش گفت: اگر ما کارگران با هم متحد نشویم، سرمایه داران از این موضوع سودبرده و متشکل ما را برهم خواهند زد.

ما کارگران همه یک درد داریم، سلمان مسیحی، لبنانی و... فرق نمی کند، همه با هم استثمار می شویم و دشمن همه ما سرمایه دار است. تا او را از بین نبریم و قشمان بهتر نخواهیم شد. کارگر دیگری پشت بلندگو رفت و گفت: "ما در همه بیکاری فهمیم، چون درمان یکیت، ما باید با هم متحد باشیم، همانطور که سرمایه دارها با هم متحد هستند. من با صدای بلند می گویم تا همه خلفا بدانند، ما

فدا انقلاب نیستیم. ما فقط ضد دشمن خود، یعنی سرمایه داران هستیم." صحنه جالبی بود، دموکراسی کارگری در حلقه‌ای از پاسداران به اصطلاح انقلاب حاکم شده بود. هر کسی می توانست پشت میکروفون برود و مسائل یا پیشنهادها را مطرح کند. یکی از اخراج خود از کارخانه صحبت می کرد و دیگری از سر عائله‌اش و گرسنگی ۹ ماهه‌ای که تحمل کرده بود. حتی یکی دو نفر مخالف صحبت کردند که چون فصدان تفرقه اندازی بود، هو شدند. در این میان نمایندگان بیکاران شهرستانها، هر کدام با بیانی همبستگی خود را اعلام نمودند. پیرمردی پشت میکروفون آمد که بچه ۱۶ ساله‌ام را سه روز پیش در جین پشای علامه‌کاو گری گرفتند و هنوز از آزارش نگذشته است.

حدود ساعت ۱۱ به وقت از بلندگو اعلام کردند، کارگران اگر رفتند، جمعیت بلافاصله شکار داد. کارگزینانی آزاد باید گردد. "در این موقع عده‌ای از فالانژها برآورد همیشه گوشیدند، شمع کارگران را بهمیزند. آنها در حالیکه کارگران در حلقه‌ای از پاسداران مسلح قرار گرفته بودند و هنوز ساعتی از دستگیری دو کارگر که آنها مثل فقط خواستن کار نبود، نگذشته بود، فریاد می زدند: "کارگر، کارروز، اسلام حامی تو است." اما این بار کارگران برعکس چند ماه پیش که دودل میشدند و هنوز امیدوار بودند جمهوری اسلامی بدرشان رسیدگی کند، باز هر چند به آنها پاسخ می دادند. آنها با چشم خود دیده بودند که دولت موفق حتی نتوانست داشتن "خانه کارگر" را تحمل کند. ضمن و اعتبار با راه که آقا گفته‌اند، حرام است، به بیکاری همکشی باید اعتراض کرد، با برابری آنها اختلافی که می ماند اینکه با سواران بجای ساوکی‌ها و نیروهای انتظامی ضمن و اعتبار رومی شکنند! نزدیک ساعت ۱ بعد از ظهر به نمایندگان کارگران برگشتند. کارگران با شور و هیجان به استقبال آنها رفتند. یکی از آنها پشت میکروفون رفت و گفت: "من بدون شما هیچم، حتی ۷۵۰ تومان هم ارزش ندارم، این همبستگی شماست که به ما ارزش می دهد، این اتحاد شماست که به ما جرأت می دهد حرف بزنیم." وی اضافه کرد: "قرار شد خانه کارگر را روز سه شنبه به ما تحویل بدهند. در اینجا کارگران ابراز احساسات کردند. در ضمن وزیر کار گفت کار نداریم، ولی در مورد وام بیکاری تا سه شنبه جواب می دهیم. پس از سخنرانی نماینده کارگران، در حالیکه جمعیت میخواست برانگیزه شود، چندین بار از میان جمعیت اعلامیه پخش شد. کمیته‌ای ها که حدود ۱۵ نفر بودند و لباس شخصی، به سبک ساوکیها در میان جمعیت قرار گرفته بودند، اعلامیه‌ها



حق بیمه بیکاری هم حق کارگران بیکار است، هم حق کارگران شاغل

بنیه تا بافتن پارچه و ... بعد میگوید اگر ما کار نکنیم، جنابعالی بنزین بدست نخواهید آورد تا با ماشین باینجا بیایید. بعد از این صحبت به کارگران قول داده میشود که بخواسته‌هایشان رسیدگی کنند و قول سرمایه داران و حامیان هم معلوم است چه قولی است. اصلاً مگر سرمایه دار میتواند به خواسته‌های برحق کارگر پاسخ دهد؟ سرمایه دار چطور ممکن است به خواسته‌های کارگران پاسخ گوید در حالیکه خواست کارگران کاملاً در مقابل خواست خودش قرار دارد؟ این را کارگران آگاه و نیروهای مرفعی میدانند و از همین رو هم دائم بر نیروی خود کارگران و اتحاد و تشکل آنان تأکید میکنند و فقط سرمایه داران و حامیان و همدستان ریز و درشت آنها هستند که خلاف این میگویند و میگویند که کارگران ناآگاه و کم تجربه را دچار توهم کنند. آخرین خبر حاکمیت که کم کاری در پالایشگاه شیراز ادامه دارد.

کم کاری در پتروشیمی شیراز

سرپرست سابق قسمت طرح و گسترش پتروشیمی شیراز، شخصی بنام جوادی که یکی از عمال سرسپرده رژیم سابق بوده است، بعد از قیام از طرف کارگران اخراج میشود ولی بعد از مدتی معلوم میشود که جوادی بعنوان رئیس کل امور طرح و گسترش پتروشیمی ایران، در تهران مشغول بکار است. بعد از اطلاع از این خبر، شورای کارخانه تصمیم به کم کاری میگیرد. و در مقابل این تصمیم مدیریت کارخانه تصمیم به اخراج آقای نوروزی در رشتی یکی از نمایندگان مبارز شورا (که مدیریت تصمیم به کم کاری را از نتایج فعالیت های او میداشت) میگیرد ولی با مخالفت کارگران و تشدید کم کاری آنان مواجه میشود.

بقیه از صفحه ۲

نوحه سرانی و قیاحتنه ...

خوبش به برادر کنی کشانده است، مسئول است. این نوحه سرانی زبونا نه است چرا که شاه غرق شدن رژیم در باطلانی هستم که خود بدست خود فراهم ساخته است.

در کنار این نوحه سرانی، تهدیدها و ایدرم بلدرم های چکمه پوئان شاه جنایتکار که امروز نوع چکمه پوئان را عوض کردند، یعنی کسانی چون شاکر (که حتی روزنامه انقلاب اسلامی هم نتوانست از افشای او خودداری کند) سخنان همیشگی نظامیان فدائیان و انقلابی را تکرار می کنند: سرکوب بیشتر، فشار بیشتر، و خلاصی خون آشام وعده تیرا رانیهای بیشتری را می دهد. و چمران برای جلای و قصابی با زهم بیشتر خلق کرد، عازم کردستان شده است. اما این حکم تاریخ است که تمام مرتجعین تاریخ با دور تسلطی از جنایت و جلادی، هر چه بیشتر در با تلافی که اعمالشان ایجاد می کند فرو روند. و اینان که امروز در کردستان و آه تمام مرتجعین تاریخ را در پیش گرفته اند، راه کوبی از این با تلافی ندارند. ■

که این امر به ما ربطی ندارد، اگر در جریان تحصن کسی کشته شد برای تشییع جنازه می آئیم (!) در همین رابطه وقتی ما اطلاعیه شماره ۱ را به روزنامه‌های کارگران و اطلاعات و جمهوری اسلامی دادیم چاپ نکردند ما برای آگاه کردن برادران کارگر مجبور شدیم اطلاعیه دوم را چاپ کنیم. برادران کارگر، ما در جریان مبارزات خود بر علیه کارفرمای مزدور و اربابان خارجی اش به این نتیجه رسیدیم که ما فقط باید به اتحاد تشکل و آگاه های خود ما کمک و پشتیبانی شما کارگران و بقیه نیروهای انقلابی متکلی باشیم. وزارت کار جمهوری اسلامی ایران مثل روزی که ما سرمایه داران را اخراج کارگران دفاع می کند، و آگاهان به هدف چند میلیونی بیگاران مملکت در این شرایط حساس افسانه میکنند و تنها کاری که برای ما انجام میدهد فرستادن نیروی ویژه و سیا و مکان برای مخالفت انقلابی ما و سرکوب مبارزات ما می باشد. وزارت دادگستری جمهوری اسلامی تنها کاری که برای ما فرستاد انجام میدهد، شرکت در تشییع جنازه ما بعد از شهادت ما میباشد. برادران کارگر، حال که همه دستگاهها و مقامات دولتی از پاسخ دادن به خواست انقلابی ما برای ادامه کار و جلوگیری از تعطیل کارخانه جواب مثبت نمی دهند، ما برای رسیدن به خواسته های خود به شما روی می آوریم. و اینان داریم که کارگران که باقیام مسلحانه خود سلطنت منقور ۲۵۰۰ ساله را در هم شکسته و هرگاه اراده کنند به همه خواسته های خود خواهند رسید. " اطلاعیه با شعار "مرگ سرمایه داران و وابسته" پایان می یابد.

اعتصاب و تحصن در پالایشگاه شیراز

در تاریخ ۵۸/۷/۸ کارگران پالایشگاه شیراز بعد از کم کاریهای مستند در کارخانه اعتصاب کرده و تحصن میشوند. اعتراض کارگران بیشتر بخاطر کار در روز پنجشنبه بوده است. کارگران پالایشگاه قبل از برخی هفته ای ۳ ساعت و بعضی ۴ ساعت کار کردند. بعد از تصویب قانون کار در روزهای پنجشنبه کارگران را به کار در روزهای پنجشنبه وادار میکنند (پنجشنبه ها ۵ ساعت) که با این حساب ۳۵ ساعت به ۴۰ ساعت و ۴۰ ساعت به ۴۵ ساعت تبدیل میگردد. هنگامیکه کارگران دست به تحصن میزنند، آخوندی از شیراز به پالایشگاه رفته و برای آنها صحبت میکند. وی میگوید: شما کار نکنید یا نکند فرق نمی کند فقط اگر کار نکنید به ضرر خودتان تمام میشود. اصلاً تکنولوژی پدر زندگی نمیخورد. در این موقع یکی از کارگران بلند شده و از آخوند میپرسد: عبا و عمامه تو چطوری درست شده؟ آخوند میگوید: از طبیعت درست شده، سپس کارگر مزبور تمام مراحل درست شدن عبا و عمامه را تشریح میکند! از کشت

را جمع می کردند و داخل ماشین بنزی که در همان نزدیکی پارک شده بود می بردند، چند تا نشانی از آنها دستبند همراشان بود، ولی کوشان برای دستگیری کسانیکه اعلامیه را بخش می کردند بجای نرسید. وقتی جمعیت پراکنده شد، پاسداران دونفر از کارگزارانی را که داشتند بلندگویی که کرا به کرده بودند، می بردند، دستگیر کردند و بداخل ماشین بردند. عده ای که مانده بودند، زیاد نبود، با این وجود دور ماشین را گرفته بودند تا مانع حرکت آن شوند، اما پاسداران با سرعت راه باز کردند و کارگران اسیرا بردند. کارگران حتی چند متری بدنبال ماشین دودبند ولی چون تعدادشان کم بود نتوانستند کاری از پیش ببرند. چند نفر از آنها که بدست برافروخته و عصبانی شده بودند، می گفتند: " کجا رفتند، این فلان فلان شده ها ... که چند ساعت پیش شاعری ما دادند، کارگر، کشاورز، اسلام حای می توانست! همین جوری، اسلام حای ما است؟! اینها حتی بلندگویی که ما کرا به کرده بودیم بردند! ". کارگران با قیام نه، شروع کردند به شمار دادن که: " کارگر زندانی، آزاد باید گردد. " و پس از ده دقیقه راه پیمائی متفرق شدند.

کارگران شرکت تکنوکار

رژیم سرمایه داران را افشا می کنند

در بیکا ۳۳، شرکت تحصن کارگران شرکت تکنوکار و قسمتی از اعلامیه شماره ۱ آنان را آوردیم. حال بدنبال جریان توجه کنید. در ساعت ۳ با مداد ۷/۹ هنگا میکه کارگران متحصن به سه گروهان خود (سه تن از عوامل کارفرما به نام صامی، قضاوتی و یک نفر دیگر) در کارخانه بر سر می بردند موردی و وحشیانه پاسداران منافع سرمایه داران قزاقی میگیرند، پاسداران با فحش و توهین به کارگران سه عامل کارفرما را از دست کارگران بدر آورده و با خود به کمیته مرکزی میبرند و آنها هم پس از مدت کوتاهی عوامل کارفرما را آزاد می کنند. کارگران شرکت تکنوکار پس از توضیح خواسته های خود به کارگران و اعتماد از آنها اطلاعیه شماره ۲ خود را منتشر کرده اند که در قسمتی از آن چنین آمده است:

" مسئولین وزارت کار از امضای این قرارداد (قراردادی که در آن کارفرما متعهد شده بود که برای کارگران کار ایجاد کند و قبلاً به امضای نماینده کارفرما هم رسیده بود) به این دلیل که کارفرما از نظر قانونی حق دارد شرکت را بسند و هیچ تضمینی هم در مورد ادامه کار و وجود ندارد از امضای این قرارداد سرباز زدند و گفتند که وزارت کار فقط در مورد گرفتن حق اخراجی می تواند بشما کمک کند. در همین رابطه عده ای از کارگران که برای تسلیم شکایت به دادگستری رفته بودند، یکی از مسئولین دادگستری در جواب به آنها می گوید

نان، مسکن، آزادی

دولت ضد انقلابی، دشمن شوراهای انقلابی

گزارشی از صنایع چوب و کاغذ ایران

آنچه که در زیر میخوانید، خلاصه گزارشی است که از "هوادران طبقه" کارگر خمام بدست ما رسیده است. صنایع چوب و کاغذ ایران - "چوکا" که از کاغذ و آما ده سازی گردیده، چوب بیری نخته چندلا، خمیر کاغذ، کاغذ کاغذ ناخته تکیلی - تشکیل شده، در ۳۷ کیلومتری جاده نزل - طوالش (هشتپر) قرار گرفته است. قرارداد دو طرح ایجاد کاغذ فوق الذکر که کاملاً غارت - گرانه و امپریالیستی است در سال ۱۳۵۰ بین دولت وقت ایران و کانادا بسته شد. گرچه در آن زمان کشورهای دیگری نظیر فنلاند و ژاپن حاضر بودند، همین طرح را با قیمت بسیار کمتری پیاده کردند، اما نفوذ آمریکا موجب شد که شرکت "استدیلر هرتز" کانادایی که بیشتر سرمایه آن آمریکایی و در حال ورشکستگی بود، طرف قرارداد شود و به این ترتیب از ورشکستگی نجات یابد. اینکه اساساً طرح صنعت کاغذ در آن شرایط و با توجه به منابع طبیعی بنیادی دیگر چاره، بمنوان به اصطلاح صنعت مادر چانه انداز برای ماضوری بود، مسئله ای است که در این مختصر نمی گنجد، اما لازم است اشاره شود که این قرارداد همچون هزاران قرارداد دیگر نه تنها ناشی از ضروریات و احتیاجات جامعه ما نبود، بلکه امتیازی بود که رژیم مزدور شاه با آن امپریالیست می داد.

از زمان اجرای استقرار طرح (سال ۵۳) تاکنون مبلغی نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار کانادایی (۸) که البته هنوز رقم دقیق آن مشخص نشده) خرج شده است. حدود ۲۰۰ خارجی (عمدتاً کانادایی و آمریکایی) در این طرح مشغول بکار بودند که حقوق گزافشان از جیب مردم و زحماتشان برداشته میشد. در جریان ساخت و گسترش کاغذخانه، کشاورزان و گوسفندچران (چوپانان) فقیری که خانه و کلیه شان در محل طرح و جنگل قرار داشت، به ناچار خانه و زمین خود را به شرکت فروخته و خود به استخدام آن درآمدند. هم اکنون حدود پنجاه نفر در کاغذخانه های فوق الذکر مشغول کارند که تقریباً ۸۰ نفر آنها کارمند و بقیه کارگر (اغلب کارگر ساده و بومی) هستند. چون طرح از نظر جغرافیائی در یک محیط کاملاً روستائی واقع شده، از این جهت ۹۵٪ کارگران غیرماهر و عمدتاً کشاورز و گله دارند.

بسیاری از آنها در عین کارگری تکه زمین خود را نیز حفظ کرده اند و از مجموع درآمد کاری و کشاورزی امرار معاش می نمایند. دستمزد بانه اغلب کارگران تا یکماه قبل ۲۸۵ ریال - هر دلار کانادا مساوی است با ۶ ریال به نرخ رسمی بانک مرکزی.

بوده که به تازگی ۵۶۲ ریال شده است. نداشتن آگاهی و تجربه مبارزاتی موجب شد که تا پیش سال گذشته اعتصاب و حتی اعتراضی در سطح کارگران این مجتمع انجام نگرفت. فشار اقتصادی و آجگری مبارزات مردم و وجود چند کارگر نسبتاً آگاه غیربومی باعث شد که در این زمان اولین اعتصاب کارگری مجتمع مذکور بوقوع بپیوندد. اگرچه متأسفانه این اعتصاب به شکست انجامید، اما تا حدودی کارگران را با مسائل صنفی و نتایج شکل و همبستگی آشنا

- اقدامات زیر را انجام دهد:
- ۱ - سرپرستی کاغذخانه را به همت چند تن از کارمندان مبارز معده دار شود.
 - ۲ - حقوق کارکنان را بموقع از سازمان برنامه دریافت و پرداخت نماید.
 - ۳ - حدود ۴۰۰ نفر کارگر را خراجی راه بر کار برگرداند.
 - ۴ - تعدادی از مدیران و افراد ناخالص قبلی را اخراج نماید.
 - ۵ - قسمت صنایع چوب مجتمع را به کار اندازد.
 - ۶ - حفاظت کاغذخانه را که یکی از مسائل اساسی بود، در حاد مکان کنترل کند.
 - ۷ - ضمن تماس گیری با استانداری، سازمان گسترش و نوسازی، سازمان برنامه و بودجه

- کارگران مبارز پس از قیام، با افشای شورای قلابی (مدیروسر - پرست ها) شورای واقعی شان را تأسیس کردند.
- مدیریت جدید با آوردن ۳۵ پاسدار مسلح به کاغذخانه و فشارهای دیگر قصد متلاشی کردن شورای واقعی را دارد.
- کارگران به هردری زدند که اساسی ساواکهای کاغذخانه را بدست آورند، نشد که نشد.
- اشراقی (نماینده امام): ساواکها دیگر ضربه خورده اند و فشار روی این مطلب صحیح نیست!!
- از نظر اشراقی چون شورای کارکنان بر مدیریت نظارت دارد اسلامی و مورد تأیید امام نیست!!

نمود. در جریان قیام در اینجا نیز مانند بسیاری از کاغذخانه های دیگر اعتراض و تظاهرات سیاسی برافراشته شد که به علت عقب ماندگی شدید کارگران و عدم آشنائی با مسائل سیاسی، تظاهرات مذکور عمدتاً کارمندی بود و در مواردی حتی با ممانعت کارگران نا آگاه نیز روبه رو میشد. فعالیتهای آگاهانه چند تن از کارگران مبارز پس از گذشت ۵۲ روز شورای کارگری این مجتمع با انتخابات نیمه بندی که در سطح کارگران انجام گرفت، تشکیل شد. کار اصلی شورا در ابتدا صنفی بود، اما با قرار مدیر عامل کاغذخانه (دکتر مستفیدر معاون اداری و مالی ساواک)، کوشید در سرپرستی نیز دخالت کند. در این موقع مدیران و سرپرستان کاغذخانه شورای دیگری، بمنوان شورای کارخانه تشکیل دادند و بدست داشتن تجربه مدیریت سرپرستی کاغذخانه را بدست گرفتند. اما چون این شورا عمدتاً در جهت گرفتن پست و مقام کوشش میکرد، روز بروز ضعیف تر میشد، و برعکس شورای کارگری رشد می نمود. در اثر فعالیتهای مداوم چند نفر از کارمندان مبارز، آنها نیز از میان خود نماینده انتخاب (به نسبت تعدادشان) و به شورای کارگری که حالا دیگر ۱۲ عضو داشت، فرستادند. به این ترتیب شورای ۱۷ نفره کارکنان چوکا تشکیل گردید. این شورا توانست در مدت ۶ ماه غمخورد

و نخست وزیری، خود را بمنوان تنها قدرت کاغذخانه تثبیت نماید.

مراجعات مکرر شورا به استانداری، دادستان و کمیته انقلاب رشت، برای گرفتن اساسی ساواکهای کاغذخانه بمنظور تصفیه آنها همچنان بی نتیجه ماند. حدود یکماه قبل هیئتی ۱۳ نفره به سرپرستی مدیر بمنوان مدیر عامل (صدر دادام علامه نوری است) به محل آمدند. با ورود این میوه چیتان انقلاب که اغلب مستقیماً از آمریکا آمده اند، وضع دگرگون شد. شورای کاغذخانه که در این مدت توانسته بود، اندکی به مشکلات سرو سامان دهد و از این طریق از اعتصابات اکثریت برخوردار شود، مورد بی مهری و نفرت این گروه قرار گرفت. مدیریت از راه رسیده بدون مشورت با شورا اقدام به یک سلسله تغییرات، از جمله عزل و نصب مدیران نمود. و در جواب اعتراض شورا گفت: شورا مورد تأیید امام نیست. در حقیقت این آقایان آمدند تا شورا را متلاشی کنند و چیزی به اسم شورا تشکیل دهند که دست نشانده باشد و مدیریت را از جهت تأیید کنند و تنها بتأدرا مورصفی پیش پا افتاده فعالیت داشته باشد. در حالیکه شورای کاغذخانه طبق اساسنامه، وظیفه دارد، بر تمام تصمیم گیریهای مدیریت نظارت داشته باشد، و خرید و فروش مواد اولیه و تولید را کنترل نماید.

بقیه در صفحه ۶

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

فرمانداری مراجعه کنند، ولی شورا را باز میزند و فرمانداری را برای رسیدگی به مشکلاتشان فاقد صلاحیت میخواند.

کارگران با هو کردن، "میرزاخان" را بدرقه میکنند و وقتی یکی از عوامل کارفرما از پشت سر "میرزاخان" فریاد میزند که "ایشان یک مشت کمونیست و ضد-انقلابند"، آنها خشمگین بطرف مدافعان و مدیر عامل هجوم میبرند که نمایندگان ماشین سازی کارگران را به آرایش دعوت میکنند. آنروز جلسه مشترک کارگران فاسترویلر و ماشین سازی بدون آنکه عوامل کارفرما جواب درستی به خواسته‌هایشان بدهند با راهپیمایی و شعار پایان مییابد، ولی به نتایج زیر دست می یابند.

الف- همبستگی بیشتر بین کارگران دو شرکت.

ب- تصمیم قاطع کارگران فاسترویلر به تعطیل پنجشنبه ها.

(لازم بذکر است که "شورای کارگران ماشین سازی" مخالفت خود را با طرح کار پنجشنبه، بلافاصله اعلام کرده و کارگران بهمان روال عادی به کار خود ادامه میدهند)

ج- افشای بیشتر "میرزاخان" مدیر عامل شرکت که جنبه‌های مختلف آن از طرف

سخنپوینان دو گروه کارگران صورت میگيرد.

د- بافتاری و تصمیم کارگران به ادامه

و پیگیری مبارزه تا رسیدن به خواسته‌هایشان

ه- افشا دولت بازرگان و توضیح اینکه

چگونه مایهت با منافع کارگران در تضاد است.

تعدادی از شعارهای کارگران چنین بود:

۸ ساعت کار - پنجشنبه‌ها تعطیل است

اتحاد، اتحاد - پنجشنبه‌ها تعطیل است

اتحاد، اتحاد - کارگر پیروز است

کارگر پیروز است - سرمایه دار نابود است.

پیام کارگران ماشین سازی اهواز به کارگران فاسترویلر!

کمیتة هماهنگی بوجود آوریم!

درمقابل طرح ۷۰۳۲ ایستادگی کنیم!

به کمک کارگران بیکار بشتابیم!

اعلامیه ای با عنوان بالا و بتاریخ

۵۸/۷/۲۱ از طرف عده ای از کارگران مبارز

ماشین سازی اهواز منتشر شده که در زیر خلاصه

آنها میخوانید.

این اعلامیه پس از اشاره به اوجگیری

مبارزات کارگران در سراسر ایران و اینکه

بسیاری از کارگران به این نتیجه رسیده اند

که باز هم برای گرفتن حقشان باید آنها

را بالابزنند و با تکیه اصلی بر آگاهی،

اتحاد و شکل خودشان مبارزه را به پیش

بقیه در صفحه ۱۳



اتحاد - اتحاد - کارگر پیروز است، سرمایه دار نابود است

پیوند مبارزات کارگران فاسترویلر و ماشین سازی صنایع فولاد (اهواز)

مجمع توضیح میدهند، و همه جا با استقبال و همدردی آنها روبرو میشوند. مقدسکارگران "سه طبقه" بود، در آنجا اجتماع میکنند و سخنپوینان شروع به افشای میکنند. در همین موقع کارگران مبارز فاسترویلر هم، با نظم کارگری و در حال شعار دادن به محل اجتماع آنها نزدیک میشوند. کارگران ماشین سازی با کف زدن از آنها استقبال می کنند و یکبار دیگر شکوه و عظمت وحدت و یکپارچگی گروههای مختلف کارگری را بنمایش میگذارند.

موتجمانی که تلاش میکردند، از قاطعی شدن کارگران جلوگیری کنند، تیرشان بسنگ خورد و کارگران همدا با یکدیگر شعارهای واحد میدادند. در این موقع کارگران از "میرزاخان" مدیر عامل صنایع فولاد میخواهند که برای پاسخگویی به خواسته های آنها حاضر شود. میرزاخان بنیان کارگران میآید و سعی میکند با وعده و وعید و استفاده از احساسات مذهبی آنها، تفرقه ایجاد کند اما یکی از نمایندگان شورای ماشین سازی رشته کلام را از او میگریزاند و رادر همانجا و بطور مستند افشا میکند.

میرزاخان در جواب خواسته های کارگران ماشین سازی از شورای آنها میخواند که به

در شماره قبل (۲۴) گفته شد که کارگران مبارز فاسترویلر برای پیگیری خواسته های ۲۵ ماده ای خود که مدتها قبل به شرکت داده اند، دست به اعتصاب های کوتاه و تجمع زدند. اعلام طرح کار پنجشنبه ها با مخالفت شدید کارگران که از مدتها قبل حتی از زمان شاه خائن آنرا به کارفرمایان تحمیل کرده بودند مواجه میشود، بطوریکه از آمدن به سرکار خودداری میکنند. در این میان کارفرما هم بیکار نمی نشیند و به کمک دستهای از چاقو داران و مرتجعین و مزدورانش یک راهپیمایی با شعارهای "مذهبی" راه می اندازد و موفق میشود تجمع کارگران را بهم بریزد و به کمک عواملش و با سوء استفاده از ناآگاهی و احساسات مذهبی کارگران، در میان آنها تفرقه ایجاد کند و عده ای از آنها را روز یکشنبه ۵۸/۷/۸ سرکار بیاورد. کارگران مبارز که با این طرح مخالف بودند روز یکشنبه ۵۸/۷/۱۵ اقدام به راهپیمایی نمود و دوباره کارگران را جمع میکنند. این راهپیمایی و تجمع که همزمان با راهپیمایی کارگران مبارز ماشین سازی بود، توانست روحیه مبارزاتی و همبستگی بیشتری به کارگران هر دو شرکت بدهد.

ماشین سازی اهواز:

در شماره گذشته گفتیم که کارگران مبارز این شرکت که پس از قیام چندین بار برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زده اند هنوز در اعتصاب سر میبرند. یکی از خواسته های این کارگران، افزایش ۵۸٪ دستمزد آنهاست. کارفرما که وابسته به طرح گسترش و نواری بوده و دولتی است - تا کنون چندین بار بطور کتبی و شفاهی موافقت خود را با خواسته های آنان اعلام کرده است، اما زمانیکه کارگران سرکار رفته اند، زیر قولش زده است.

صبح روز یکشنبه ۵۸/۷/۷ کارگران ماشین سازی با نظم خاص کارگران "و با وجود آوردن انتظارات و بستی رنجبرهای محکم (برای جلوگیری از تهاجم عوامل کارفرما) و بلند کردن پلاکاردها و دادن شعار اقدام به راهپیمایی میکنند. آنها در مسیر خود، خواسته ها و مشکلاتشان را برای سایر کارگران



پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر